



## Analyzing the Forms, Conditions and Effects of Glorification in Murder from the Perspective of Iranian Jurisprudence and Criminal Law

**Mostafa Katebi<sup>1</sup>, Mohamadreza Elmi Sola\*<sup>2</sup>, Hossein Naseri Moghadam<sup>3</sup>**

1. PhD Student, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Ferdowsi University, Mashhad, Iran.

2. Associate Professor, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Ferdowsi University, Mashhad, Iran. (Corresponding Author)

3. Professor, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Ferdowsi University, Mashhad, Iran.

### ARTICLE INFORMATION

*Type of Article:*

**Original Research**

**Pages: 95-116**

*Corresponding Author's Info*

**ORCID:** 0000-0000-0000-0000

**TELL:** +98000000000

**Email:** elmisola@um.ac.ir

*Article history:*

**Received:** 09 Nov 2024

**Revised:** 26 Jan 2025

**Accepted:** 11 Mar 2025

**Published online:** 22 Jun 2025

*Keywords:*

***Iranian Criminal Law,  
 Jurisprudence, Punishment,  
 Committing Murder.***

### ABSTRACT

Today, the society has many examples and various situations of murder and the effective presence of more than one person in its occurrence. Although on the surface, jurisprudence and penal texts are available regarding these forms, unfortunately, in practice, due to the differences in their interpretation, we see different perceptions by people, including academics, lawyers and judges. Sometimes, even in the real world, there are cases that, on the one hand, due to their rarity and on the other hand, due to the failure of the jurists and legislators to provide criteria and standards, make it difficult to compare them with the previous cases. The findings show that this problem is more visible in different situations of community of means and community of cause and manager. Considering the fact that any ambiguity and misperception in the issue of “the temperature of Muslims” can lead to irreparable consequences, therefore, explaining the issue and a complete and detailed review of the examples can lead to clarifying the issue and providing accurate criteria for applying the examples and removing ambiguities. On the other hand, by carefully and expertly examining the opinions of different jurists and criticizing them, it is possible to understand the weak and strong points of the law and to help in the correct interpretation of the laws in these cases and to amend the relevant laws. Therefore, the present writing is descriptive, analytical and with a comparative approach, which is first conducted in each topic, if necessary and after refining the topic, its jurisprudential and legal dimensions are analyzed and investigated.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2025 The Authors.

**How to Cite This Article:** Katebi, M; Elmi Sola, M & Naseri Moghadam, H (2025). “Analyzing the Forms, Conditions and Effects of Glorification in Murder from the Perspective of Iranian Jurisprudence and Criminal Law”. *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 5(2): 95-116.



انجمن علمی فقه‌پژای تطبیقی ایران

# فصلنامه فقه‌پژای تطبیقی

www.jccj.ir



فصلنامه فقه‌پژای تطبیقی

دوره پنجم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۴

## واکاوی صور، شرایط و آثار تسبیب در قتل از منظر فقه و حقوق کیفری ایران

مصطفی کاتبی<sup>۱</sup>، محمدرضا علمی سولا<sup>۲\*</sup>، حسین ناصری مقدم<sup>۳</sup>

۱. دانشجوی دکتری تخصصی گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.

۲. دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران. (نویسنده مسؤل)

۳. استاد، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.

### چکیده

امروزه اجتماع بر قتل و حضور مؤثر بیش از یک نفر در وقوع آن، دارای مصادیق فراوان و حالات متنوعی شده است، اگرچه در ظاهر، نصوص فقهی و جزایی درخصوص این صور در دست می‌باشد، اما متأسفانه در عمل با عنایت به اختلافات در تفسیر آن‌ها، شاهد برداشتهای مختلف توسط افراد اعم از دانشگاهیان، وکلا و قضات می‌باشیم، حتی گاه در عالم واقع مصادیقی اتفاق می‌افتد که از طرفی به دلیل نادر بودن و از طرف دیگر به علت عدم ارائه ملاک و مناط توسط فقها و قانون‌گذار، تطبیق آن‌ها را با موارد قبلی دچار مشکل می‌نماید. یافته‌ها نشان می‌دهد این مسأله در حالات مختلف اجتماع اسباب و اجتماع سبب و مباشر بیشتر به چشم می‌خورد. با عنایت به این که هرگونه ابهام و برداشت غلط آن هم در مسأله «دماء مسلمین» می‌تواند منجر به عواقب غیرقابل جبران شود، لذا تبیین موضوع و بررسی کامل و مشروح مصادیق می‌تواند منجر به تنویر موضوع و ارائه ملاک‌های دقیق در تطبیق مصادیق و رفع ابهامات گردد. از سوی دیگر، با بررسی دقیق و کارشناسانه نظر فقهای مختلف و نقد آن‌ها می‌توان به موارد ضعف و قوت قانون پی برد و در تفسیر صحیح از قوانین موضوعه در این موارد و اصلاح قوانین مربوطه کمک شایانی کرد. از این رو نوشتار حاضر، توصیفی - تحلیلی و با رویکرد تطبیقی است که نخست در هر مبحثی در صورت نیاز موضوع‌شناسی صورت گرفته و پس از تنقیح محل بحث به تحلیل و بررسی ابعاد فقهی و حقوقی آن پرداخته شده است.

### اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۹۵-۱۱۶

اطلاعات نویسنده مسؤل

کد ارکید: .....-.....-.....-.....-.....

تلفن: +۹۸۱۷۳۵۷۲۲۲۲۳

ایمیل: elmisola@um.ac.ir

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۹

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۳/۱۱/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱

واژگان کلیدی:

حقوق کیفری ایران، فقه، مجازات، ارتکاب قتل.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی حاضر به صورت غیرتجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

## مقدمه

نمی‌شود و برای محقق‌شدن تلف علت دیگری نیاز است. همچنین علامه حلی در تعریف سبب بیان کرده‌اند: «هو کل ما يحصل التلف عنده بعله غیره الا انه لو لاه لما حصل من العله تأثیر». اجتماع اسباب در قتل زمانی است که دو سبب به صورت تقدم و تأخر زمانی موجبات تلف را فراهم آورند. این پژوهش در تلاش است که به این پرسش اساسی که در صورت اجتماع اسباب، کدام نظریه از منظر فقها و حقوق‌دانان و قانون‌گذار کیفری پاسخگو خواهد بود و آیا نظریه‌های فقهی پاسخگوی مصادیق مبتلابه می‌باشد؟ پاسخ دهد. در این پژوهش به بررسی آرای اختلافی فقهای امامیه در مباحث مربوط به اجتماع در قتل و مبنای اختلاف نظرها و تطبیق آن با قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ پرداخته می‌شود. قانونی که دچار تغییرات عمده و اساسی در بحث حدود، قصاص و دیات (و به تبع آن قتل) شده است.

## ۱- انواع سبب

با دقت در متون فقهی و حقوقی در باب انواع سبب، فقها برای سبب چهار صورت مختلف متصور هستند، اما بعضی از حقوق‌دانان اسلامی سبب را به سه نوع متمایز تقسیم کرده‌اند.

باتوجه به نقش سبب در پیدایش جرم فقها چهار صورت برای سبب متذکر شده‌اند و آیت‌الله سیدمحمدحسن مرعشی این چهار صورت را این‌گونه شرح می‌دهد:

۱- امر: سبب گاهی از طرف امر محقق می‌شود، مانند امر به کشتن دیگری که در اینجا مأمور قصاص می‌شود و امر حبس ابد می‌گردد.

۲- اکراه: گاهی سبب از طریق اکراه حاصل می‌شود، مانند اکراه دیگری به کشتن فردی که در این صورت چون اکراه در قتل مجوز قتل نیست، اکراه‌شونده قصاص می‌شود و اکراه‌کننده به حبس ابد محکوم می‌گردد.

۳- شهادت دروغ: اگر کسی نزد قاضی شهادت دروغ دهد و قاضی در اثر شهادت دروغ شاهد، مشهودعلیه را محکوم به قصاص کرده و به قتل برساند، در این صورت شاهد محکوم به قصاص می‌شود. در این مورد شاهد که نقش سبب را دارد از مباشر که قاضی می‌باشد، اقوی است.

از منظر حقوق جزای اسلامی نیز قتل و صور ارتکاب آن مورد بحث مقنن اسلامی بوده و به تبع آن در راستای مسائل مستحدثه در اعصار و قرون، موضوع مطرحی در کتب فقهی بوده است. یکی از صور ارتکاب قتل، اجتماع در وقوع آن بوده است. حالاتی که بیش از یک نفر (حداقل ۲ نفر) در تحقق نتیجه مجرمانه حاصله (سلب حیات) با نقش و تأثیر مساوی یا مختلف سهیم بوده‌اند. به عبارتی حالاتی که بیش از یک نفر با تأثیر مساوی و یا مختلف دارای نقش‌های گوناگونی در تحقق نتیجه مجرمانه حاصله (سلب حیات) هستند و به شرح مجازات و مسؤولیت آن‌ها از منظر فقه امامیه و قانون مجازات پرداخته می‌شود. از طرفی رابطه استناد در دو قالب ممکن است، متجلی شود: مباشرت و تسبیب. عمل مرتکب ممکن است مباشرت در مرگ دیگری باشد و ممکن است تسبی در مرگ دیگری باشد، یعنی مرتکب، سبب مرگ دیگری شده باشد، ولی مرگ به عمل او مستند. هریک باشد، کفایت می‌کند و با اجتماع شرایط ضمان آور است، ولی اگر هیچ‌یک نباشد، نمی‌توان مرتکب را به قصاص یا دیه محکوم کرد: ماده ۴۹۲: «جنایت در صورتی موجب قصاص یا دیه است که نتیجه حاصله، مستند به رفتار مرتکب باشد، اعم از آن که به نحو مباشرت یا به تسبیب یا به اجماع آن‌ها انجام شود.» فقها تعریف‌هایی متفاوتی از تسبیب داشته‌اند. در تعریف‌هایی که فقها از تسبیب داشته‌اند باتوجه به دیدگاه آنان در مسؤول دانستن مسبب، می‌توان تسبیب را از دیدگاه‌های متفاوت مورد بررسی قرار داد: براساس دیدگاه‌های عقل‌گرا فقها به تسبیب، آنان به امور مؤثر موجب مسؤولیت و اموری که به لحاظ ناچیزبودن تأثیر، در تحقق مسؤولیت جایگاهی ندارند با دیدی عقلی نگریده و در تعریف‌های شان میان سبب موجب ضمان و سبب بدون تأثیر در مسؤولیت تمایز قائل شدند. از جمله افراد قائل به این دیدگاه محق حلی است. ایشان تسبیب را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «ما لو لاه لما حصل التلف لکن عله التلف غیره.» سبب چیزی است که اگر وجود نداشته باشد، تلف حاصل نخواهد شد، اما علت تلف چیز دیگری است. از این تعریف برداشت می‌شود که اگرچه وجود سبب برای تحقق تلف لازم است، اما با این وجود باعث تحقق حادثه

نوع دیگری از تقسیم نیز هست:

۱- سبب حسی: سبب حسی و آن کسی و یا چیزی است که به‌طور محسوس، مباشر جرم را به‌وجود می‌آورد و برای همه، چنان قابل درک است که هیچ‌کس در آن شک و شبهه پیدا نمی‌کند. سبب حسی گاه معنوی و گاه مادی است. سبب حسی معنوی مانند اکراه بر جنایت است، زیرا بدون تردید در مکره، انگیزه جنایت را ایجاد می‌کند.

سبب حسی مادی مانند حفر کردن چاه در راه کسی و پوشاندن آن است، به‌طوری‌که هرگاه شخص معینی از آنجا بگذرد و در چاه بیفتد و آسیب ببیند، بدون تردید این حفر چاه بوده که موجب سقوط و سپس آسیب او شده است. همچنین افروختن آتش در منزلی که مجنی‌علیه در آن خوابیده تا این‌که هنگام بیدار شدن، آتش پیرامون او را گرفته و راه‌هایی به روی او بسته باشد تا موجب تلف او شود. به همین ترتیب، رهاکردن حیوان درنده به سوی کسی به قصد کشتن او تا حیوان او را بدرد. همه این موارد، اسباب مادی یا معنوی جرم هستند که به‌طور واضح و غیرقابل انکار موجب پیدایش جرم می‌شوند.

۲- سبب شرعی: سبب شرعی، آن چیزی است که به‌صورت شرعی و براساس نصوص شرعی، مباشر را به‌وجود می‌آورد، مانند شهادت دروغ بر جنایت بی‌گناهی که موجب شود، قاضی یا حاکم، شخص بیگناه را براساس آن شهادت به قصاص محکوم کند. در اینجا شهادت در قاضی، انگیزه حکم به قتل قاتل بی‌گناه را فراهم ساخته و به اجرای حکم به مباشرت در مرگ منجر می‌شود که در این صورت نه‌تنها شاهد کذب به علت اقوی بودن سبب از مباشر قابل مجازات است، بلکه به‌موجب مقررات تبصره ماده ۵۰ع: «تجزیرات به سه‌ماه و یک‌روز تا دو سال حبس و یا به یک‌میلیون و پانصد هزار تا دوازده‌میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد» یا این‌که دادرس دادگاه تعمداً اقدام به صدور حکم خلاف واقع در خصوص قتل انسان بی‌گناهی نماید و او را وادار به مرگ کند. اجرای این حکم نیز مباشرت در قتل منجر می‌شود.

۳- سبب عرفی: سبب عرفی، سببی است که نه حساً و نه شرعاً، بلکه عرفاً مباشرت را ایجاد می‌کند. سبب عرفی گاه به

۴- هرگاه سبب موجب گردد که شخصی، مباشر قتل و یا حنایت برخورد شود: اگر فرد غذای مهمان را مسموم نماید و آن را نزد وی گذارده، مهمان آن را بخورد و بمیرد و یا آن‌که کسی سر راه مهمان چاهی حفر کند و آن را ببوشاند، سپس مهمان را از همان راه عبور داده، مهمان در چاه بیفتد و بمیرد در این صورت سبب مسؤول است و محکوم به قصاص می‌شود (محقق داماد، ۱۳۸۷: ۱۷۴).

دکتر صادقی انواع سبب را این‌گونه شرح می‌دهد:

۱- سبب قانونی: در سبب قانونی مسبب ایجادکننده سببی است که باوجود آن بنابر احکام قانونی و شرعی، مجنی‌علیه نسبت به مرگ یا صدمات به مرگ یا صدمات کمتر استحقاق می‌یابد، مانند شهادت دروغ بر قتلی که موجب قصاص است. در این مورد قاضی براساس بی‌شاهد حکم به قتل مشهودعلیه می‌دهد. در این صورت، هرچند جنایت واقع شده مبتنی بر حکم قاضی است، اما درواقع شهادت دروغ موجبات قصاص را فراهم کرده است، اگرچه ادای شهادت هیچ‌گونه تأثیر مادی در اعمال مجازات ندارد، اما بنابر موازین شرعی و قانونی این‌گونه شهادت باعث ثبوت مجازات قصاص می‌شود.

۲- سبب حسی: سبب ایجاد روانی و با اقدامات غیرمادی جنایت تسبیبی و از نوع سبب حسی به‌شمار می‌آید. در سبب حسی علت جنایت فعل مباشر است، اما جانی اراده مباشر را به خدمت می‌گیرد، مانند موردی که فردی با اکراه تهدید و یا تشویق و تحریک، دیگری را ترغیب به ارتکاب جنایت کند. در این موارد ترغیب‌کننده سبب روانی را در مباشر ایجاد کرده است.

۳- سبب عرفی: اگر جانی غذای مجنی‌علیه شود، هرچند که علت جنایت اگر دیگری باشد، اما عرف جانی را سبب جنایت می‌داند. به این ترتیب بنابر سبب عرفی جانی مسؤول مرگ وی می‌باشد، مانند موردی که جانی غذای مجنی‌علیه را مسموم کند، در این صورت، اگرچه مقتول با مباشرت در خوردن غذای آلوده به سم اقدام به قتل خود نموده است، اما باتوجه به جهل وی به موضوع، عرفاً سبب قتل را مسموم‌کننده غذا می‌شناسند.

در تعریف سب گفته شده است: امری که از نبودن آن، نبود تلف و جنایت پدید آید، ولی وجود آن الزاماً به معنای وجود جنایت نیست، بلکه انتظار می‌رود جنایت پدید آید، همانند کندن چاه در معبر عام. صاحب جواهر در تعریف سب این‌گونه می‌نویسد: «ما له أثر فی التولید للموت كما للعله ولكن يشبه الشرط من وجه؛ سبب چیزی است که همانند علت اثری در ایجاد مرگ دارد، ولكن از جهتی شبیه شرط است.» محقق حلی در کتاب غصب شرایع، تسبیب را «کل فعل يحصل التلف بسببه كحفر البئر فی غیرالملک؛ هر فعلی که تلف به سبب آن حاصل می‌شود، مثل حفر چاه در غیرملک» می‌داند، ولی در کتاب دیات شرایع، سبب را «ما لو لاء حصل التلف لكن عله التلف غیره؛ چیزی که اگر نبود، تلف ایجاد نمی‌شد، لكن علت تلف چیز دیگری است» می‌داند (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۲: ۲۱۱). باید دانست درباره تعریف مباشرت و تسبیب - و نیز شرط - اختلاف نظر فراوانی وجود دارد، حتی گاهی فقیهی موارد جزء تسبیب برمی‌شمارد که فقهای دیگر آن‌ها را جزء مباشرت می‌دانند. اختلاف در تعریف دقیق این سه واژه و نبودن دقیقی از آن باعث شده است برخی همچون صاحب جواهر در اصل لزوم این تقسیم‌بندی شک و تردید کنند. وی معتقد است وقتی در روایات لفظ سبب وجود نداشته و عنوان هیچ حکمی قرار نگرفته است، دلیل و انگیزه‌ای برای طرح این تعریف‌ها نیست. این امر به‌خصوص هنگامی اهمیت می‌یابد این واژه‌ها در هیچ آیه و روایتی نیامده است و در کتاب‌های فقهی قدما تا چند قرن نشانی از تسبیب نبوده و در برخی کتاب‌های قدما همچون فقهایالرضا، المقنع شیخ صدوق، المقنع شیخ مفید، الإلتصار سیدمرتضی، الکافی، النهایه و المراسم العلویه نیامده است: تنها در قرن پنجم و در کتبی مانند مهذب و مبسوط است که برای اولین بار با اصطلاح سبب و مباشر مواجه می‌شویم... و در کتب قرن هفتم ناگهان با مسأله مباشرت و تسبیب به‌شکلی خیلی مفصل روبه‌رو می‌شویم. به هر حال اگر همچون صاحب جواهر اصل تقسیم بندی مباشرت و تسبیب را قبول نکنیم و بگوییم آن چه مهم است، استناد قتل به دیگری است، اعم از این که کارش مباشرت باشد یا تسبیب، به تبیین این دو و احکام آن‌ها نیازی نیست، ولی چون در قوانین جزایی پیشین و فعلی این دو واژه

صورت مادی و گاه به‌صورت معنوی تحقق می‌یابد. سبب عرفی مادی نظیر قراردادن غذای مسموم در دسترس میهمان و سبب عرفی معنوی به مانند ایجاد رعب و وحشت کردن در دیگری است.

اسباب حتی بعید نیز به حدی که مشکوک و مورد اختلاف باشند، سبب عرفی محسوب می‌شوند. برای مثال، آتش‌افروختن در منزل کسی به قصد قتل او، اگر منجر به تلف او به سبب سوختگی شود، سبب محسوس به حساب می‌آید، ولی اگر مجنی‌علیه نجات داده شده و برای معالجه، به بیمارستان منتقل شود و بر اثر نشست گاز و روشن کردن کبریت توسط یکی از کارکنان بیمارستان، انفجاری رخ دهد و سقف بیمارستان به روی او خراب شود و مجروح در زیر آوار بمیرد، آتش‌سوزی سبب مشکوک و یا مورد اختلاف مرگ تلقی شده و به سبب عرفی تبدیل می‌گردد.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، مصادیق چهارگانه‌ای که فقها برای نقش سبب در پیدایش جرم متصور بودند را حقوق‌دانان در قالب سه عنوان سبب قانونی، حسی و عرفی تقسیم نمودند، به‌گونه‌ای که مصادیق امر و اکراه تحت عنوان سبب حسی، مصادیق شهادت دورغ تحت عنوان سبب قانونی و مصادیق مباشرت بر قتل خود، تحت عنوان سبب عرفی جایگزین شدند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۷۳).

## ۲- تفاوت تعریف مباشرت و سبب در فقه و قانون

در این باره اختلاف نظر وجود دارد. صاحب جواهر در تعریف مباشر می‌نویسد: «الظاهر أن المراد بها إيجاد أقرب العلل إلى الزهوق ای المودیه إلیه ابتداء؛ مراد از مباشرت آن است که فعل مرتکب نزدیک‌ترین علت به خروج جان از بدن مقتول باشد»، یعنی به‌طور مستقیم به خروج روح منجر شده است، به عبارت دیگر مباشرت آن است که فعل مرتکب، علت بی‌واسطه سلب حیات دیگری باشد، حال یا بدین‌صورت که میان فعل مرتکب و سلب حیات، واسطه‌ای نیست یا اگر هم واسطه‌ای باشد، عرف آن را نادیده می‌گیرد و قتل را معلول عمل مرتکب می‌داند، مانند چاقوزدن به قلب کسی که باعث توقف قلب و توقف قلب باعث مرگ دیگری می‌شود.

دیگر، بحث فعلاً درباره اصل تعریف سبب و مباشر است، نه مسؤول حادثه. در ادامه خواهد آمد که اگر مباشر جاهل و سبب عامل باشد، سبب ضامن و مسؤول است، ولی اگر مباشر عالم باشد، سبب مسؤولیتی ندارد (ولیدی، ۱۳۸۱: ۱۲۴).

قانون گذار در ماده ۴۹۴ مباشرت را تعریف کرده است و سپس ماده ذیل آن می آورد و بعد از تسبیب می رود. گویا این یازده ماده همه مصادیق مباشرت اند، درحالی که ماده ۴۹۶ و بخشی از ماده ۵۰۱ و موادی دیگر از مصادیق مباشرت نیستند. همچنین بهتر است ماده ۵۰۳ پس از ماده ۵۲۶ آورده شود.

### ۳- اجتماع مباشرت و تسبیب

ماده ۵۲۶ ق.م.ا: «هرگاه دو یا چند عامل، برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب در وقوع جنایتی تأثیر داشته باشند، عاملی که جنایت مستند به اوست ضامن است، چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد، به طور مساوی ضامن می باشند، مگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هریک به میزان تأثیر رفتارشان مسؤول هستند، در صورتی که مباشر در جنایت بی اختیار، جاهل، صغیر غیرممیز یا مجنون و مانند آنها باشد، فقط سبب، ضامن است» (ولایی، ۱۳۹۱: ۶۳).

پیش فرض قانون گذار در این ماده، مداخله حداقل دونفر در وقوع جنایت و تحت دو عنوان مباشرت و تسبیب است. این مداخله از سوی هردو، به نحو الزام آوری است که نفس جنایت فقط مستند به یکی از مباشر و یا مسبب است و گاهی جنایت مستند به هردوی آنهاست که در این صورت، شریک محسوب و به طور مساوی ضامن خواهد بود. فرض های مورد نظر ماده به شرح ذیل است.

۱- مباشر ضامن: در این فرض، در استناد جنایت به مباشر و ضامن او تردید نیست، ولی عامل دیگری تحت عنوان مسبب، بدون آن که نقش تعیین کننده در وقوع جنایت داشته باشد و یا بتوان جنایت را به او نیز مستند نمود، مؤثر در آن بوده است. این اثرگذاری که به نحو غیرمستقیم (تسبیب) صورت گرفته، ممکن است به شکل کمک به مباشر محقق شود که در این صورت، مسبب با لحاظ سایر شرایط، تحت عنوان معاونت در ارتکاب جنایت از سوی مباشر پاسخگو خواهد بود. در خصوص موردی که جمع مباشر و مسبب مطرح

به کار رفته است، چاره ای نداریم جزء این که به تعری این دو و احکام و آثارشان بپردازیم (نوربها، ۱۳۷۹: ۳۹). ماده ۴۹۴ مقرر می دارد: «مباشرت آن است که جنایت مستقیماً توسط خود مرتکب واقع شود» و در تعریف تسبیب، پس از یازده ماده مقرر می دارد: ماده ۵۰۶: «تسبیب در جنایت آن است که کسی سبب تلف شدن یا مصدومیت دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود، به طوری که در صورت فقدان رفتار او جنایت حاصل نمی شد، مانند آن که چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند.» از جمع دو تعریف پیش گفته به معنای محصلی در فهم مباشرت و تسبیب نمی توان رسید، زیرا در ماده ۴۹۴ پرسشی مطرح می شود و آن این که ملاک مستقیم و غیرمستقیم چیست؟ وضعیت در تعریف تسبیب در ماده ۵۰۶ اسفبارتر است، زیرا در این ماده، نخست تسبیب را به خود سبب تعریف می کند، ولی واژه «تسبیب» مصدر باب تفعیل و واژه «سبب» مصدر ثلاثی مجرد است و قانون گذار گفته است: «سبب در جنایت، سبب تلف شدن است!!» این ماده در پایان دچار تعریف به ضد شده است، زیرا «خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود»، یعنی «تسبیب، مباشرت نیست»، مثل این که در تعریف روز بگوئیم: «وقتی شب نباشد» و در تعریف شب گفته شود: «وقتی روز نباشد!» باتوجه به این که تعریف قانون گذار معنای محصلی را به دست نمی دهد، لازم است ضابطه ای ارائه دهیم. در هر پرونده لازم است عمل کشنده را بشناسیم، یعنی بشناسیم که مرگ بر اثر چه رفتاری حاصل شده است. فاعل کشنده، مباشر است و شخص و اشخاصی که عمل کشنده را انجام نداده اند، ولی در وقوع آن به نحوی از انحاء دخالت داشته اند، سبب به شمار می روند. این وضعیت درباره جنایت دیگر غیر از قتل نیز جاری است. بنابراین اگر «الف» به «ب» تفنگی بدهد و او با شلیک آن باعث مرگ «ج» شود، «الف» سبب و «ب» مباشر به شمار می رود، زیرا دادن اسلحه باعث مرگ نشده است، بلکه شلیک آن سبب مرگ شده است. همچنین کسی که در چای دیگری سم بریزد و او بدون اطلاع آن را بنوشد، عمل کشنده، ریختن سم نیست، بلکه نوشیدن سم است، بنابراین واضح سم، سبب و آکل سم، مباشر می باشد. اکنون این که در مثال اخیر چه کسی ضامن و مسؤول می باشد، بحث دیگری است. به عبارت

– باتوجه به قسمت اخیر ماده ۵۲۶ در موارد زیر، فقط مسبب ضامن است: «در صورتی که مباشر در جنایت بی‌اختیار، جاهل، یا صغیر غیرممیز یا مجنون، مانند آن‌ها باشد، فقط مسبب، ضامن است.»

پذیرش این حکم در مورد مباشر بی‌اختیار، جاهل یا صغیر غیرممیز به دلیل انطباق آن با اصول قانونی و مبانی حقوقی با مشکلی مواجه نیست، ولی ظاهراً قانون‌گذار فراموش نموده که در مواد ۱۳۹، ۱۴۰ و ۱۴۹ ق.م.ا.خلاف آن را مقرر دانسته و مجاز نیست با استفاده از اصطلاح «... و مانند آن‌ها ...» قاعده را دچار تزلزل نموده و از خود رفع مسؤولیت نماید.

مواد ذیل از مصادیق قانونی سبب اقوای از مباشر محسوب می‌شوند.

ماده ۱۶۳: «اگر پس از اجرای حکم، دلیل اثبات‌کننده جرم باطل گردد، مانند آن که در دادگاه مشخص شود که مجرم، شخص دیگری بوده یا این که جرم رخ نداده است و متهم به علت اجرای حکم، دچار آسیب بدنی، جانی یا خسارت مالی شده باشد، کسانی که ایراد آسیب یا خسارت مذکور، مستند به آنان است، اعم از اداکننده سوگند شاکی یا شاهد حسب مورد به قصاص با پرداخت دیه یا تعزیر مقرر در قانون و جبران خسارت مالی محکوم می‌شوند.»

ماده ۴۹۹ ق.م.ا: «هرگاه کسی دیگری را بترساند و آن شخص در اثر ترس بی‌اختیار فرار کند یا بدون اختیار حرکتی از او سر بزند که موجب ایراد صدمه بر خودش یا دیگری گردد، ترساننده حسب تعاریف جنایات عمدی و غیرعمدی مسؤول است.»

ماده ۴۸۶ ق.م.ا: «هرگاه پس از اجرای حکم قصاص حد یا تعزیر که موجب قتل، یا صدمه بدنی شده است، پرونده در دادگاه صالح طبق مقررات آیین دادرسی، رسیدگی مجدد شده و عدم صحت آن حکم ثابت شود، دادگاه رسیدگی‌کننده مجدد، حکم پرداخت دیه از بیت‌المال را صادر و پرونده را با ذکر مستندات، جهت رسیدگی به مراجع قضایی مربوط ارسال می‌نماید تا طبق مقررات رسیدگی شود. در صورت ثبوت عمد یا تقصیر از طرف قاضی صادرکننده حکم قطعی، وی ضامن است و به حکم مرجع مذکور، حسب مورد به قصاص یا تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» و بازگرداندن دیه به بیت‌المال محکوم می‌شود» (آقایی نیا، ۱۳۹۵: ۷۳).

است و مباشر، مرتکب جنایت شناخته می‌شود، اقدامات سببی را نمی‌توان همیشه به نحو الزام‌آوری معاونت دانست.

برای مثال، اگر شخص «الف» در ملک خود یا حتی در مکانی که مجاز نیست چاهی حفر کند و «ب» بدون اطلاع «الف» و یا هر نوع هماهنگی، مبادرت به پرتاب «ج» به داخل چاه نماید و منتهی به مرگ شود، «ب» مباشر و قتل مستند به اوست، ولی «الف» که مسبب است، از شمول معاونت در ارتکاب جنایت خارج و ضامن نخواهد بود. تبصره ۱ ماده ۴۹۶ ق.م.ا نیز مصداق دیگری از جمع سبب و مباشر است که جنایت را به مباشر منتسب می‌کند. به موجب تبصره مذکور «... هرگاه مریض یا پرستار بداند که دستور اشتباه است و موجب صدمه و تلف می‌شود و باوجود این به دستور عمل کند، پزشک ضامن نیست، بلکه صدمه و خسارت مستند به خود مریض یا پرستار است.» با وحدت ملاک از تبصره مذکور شاید بتوان گفت که در اجتماع مباشر و مسبب اگر مباشر در جنایت باتوجه به همه جوانب، مجرم شناخته شود و مسبب نقش آمریت و اقتدار را ایفا کند، جنایت به حساب مباشر گذاشته شده و مسبب ممکن است با رعایت شرایطی، حکم معاون را داشته باشد.

۲- مسبب ضامن: گاهی مصداق این جمله قانون: «عاملی که جنایت مستند به اوست، ضامن است» مسبب است. از یک سو، باتوجه به ماده ۵۰۶ ق.م.ا که مسبب را کسی می‌دانند که خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود و از سوی دیگر، ضرورت مداخله مباشر در بحث حاضر، نقش مسبب به‌رغم حضور مباشر، باید به‌گونه‌ای باشد که جنایت مستند به او شود و نه مباشر. شرایط زیر لازمه تحقق چنین وضعیتی است:

– مباشر باید به‌طور غیرمستقیم علیه مجنی‌علیه اقدام ارادی داشته باشد. این فرض در مصداق ضمان مسبب در اجتماع آن‌ها، در هیچ صورتی نمی‌تواند تغییر یابد، زیرا اصطلاح جمع مباشرت و تسبیب در هر حال، ملازمه با آن را دارد و در غیر این صورت، مباشر حکم وسیله را خواهد داشت و از عنوان اخیر خروج موضوعی دارد. بنابراین ضمان مسبب، مستلزم مداخله او در ارکان جرم و مسؤولیت کیفری مباشر است.

حکم قصاص بر همه آنها ندارند، زیرا مورد از موارد شرکت در جنایت محسوب می‌شود.

بهموجب ماده ۱۲۵ ق.م.ا: «هرکس که با شخص یا اشخاص دیگر در عملیات اجرایی جرم مشارکت کند و جرم مستند به رفتار همه آنها باشد، خواه رفتار هریک به تنهایی برای وقوع جرم کافی باشد، خواه نباشد و خواه اثر کار آنها مساوی باشد، خواه متفاوت، شریک در جرم محسوب و مجازات او مجازات فاعل مستقل آن جرم است...» این حکم در مورد جرایم تعزیری نیز جاری است، ولی تخفیف مجازات حسب میزان سهم مرتکبان برابر مقررات عام ماده ۳۷ ق.م.ا بلامانع است.

– چنانچه مجازات مرتکبان (مباشر و مسبب) دیه باشد و تأثیر رفتار آنان متفاوت نباشد، به‌طور مساوی ضامن هستند و در غیر این صورت، دیه را باید به میزان رفتارشان بپردازند. به نظر می‌رسد در مورد لزوم لحاظ تفاوت میزان تأثیر در توزیع دیه، قانون‌گذار با ابتنا بر ماده ۴۵۲ ق.م.ا مبادرت به چنین حکمی نموده باشد: «دیه، حسب مورد حق شخصی مجنی‌علیه یا ولی دم است و احکام و آثار مسؤلیت مدنی یا ضمان را دارد. ذمه مرتکب جز با پرداخت دیه، مصالحه، ابرا و تهاتر برنمی‌گردد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۸۴).

– امکان شریک‌بودن مباشر و مسبب در وقوع یک جنایت به شرحی که ماده ۵۲۶ ق.م.ا مقرر می‌دارد: «... چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد...» قابل تصور است، مانند آن که «الف» مبادرت به مصدوم‌نمودن «ب» درحال فرار از دست «الف» به چاهی فرو افتد که «ج» با سبق تصمیم در مسیر فرار «ب» به‌صورت استتاری حفر کرده باشد. در این صورت اگر مرگ «ب» ناشی از جمع صدمات «الف» و صدمات ناشی از سقوط در چاه باشد، جنایت مستند به مباشرت «الف» و تسبیب «ج» خواهد بود. به همین ترتیب است اگر «الف» شخص «ب» را با چاقو مجروح کند و «ج» پس از آن غذای مسمومی را به «ب» بدهد و «ب» که جاهل به مسمومیت است، بخورد و فوت کند و مرگ مستند به جرح و غذای مسموم باشد.

– همچنین شرکا باتوجه به قواعد شرکت و این که نتیجه باید معلول مداخله آنها در عملیات اجرایی باشد (مستند به

ماده ۵۳۴ ق.م.ا: «هریک از کارکنان ادارات دولتی و مراجع قضایی و مأمورین به خدمات عمومی که در تحریر نوشته‌ها و قراردادهای راجع به وظایفشان مرتکب جعل و تزویر شود، اعم از این که موضوع یا مضمون آن را تغییر دهند یا گفته و نوشته یکی از مقامات رسمی، مهر یا تقریرات یکی از طرفین را تحریف کنند یا امر باطلی را صحیح یا صحیحی را باطل یا چیزی را که بدان اقرار نشده است، اقرارشده جلوه دهند، علاوه بر مجازات‌های اداری و جبران خسارت وارده به حبس از یک تا شش تا سی میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد» (انصاری، ۱۳۸۷: ۷۳).

در پرونده R.V.Martin متهم در خروجی تئاتر را با میله آهنی مسدود کرد و سپس از باب مزاح فریاد زد: «آتش»، وحشتی ایجاد شد و در اثنای فرار، تعدادی از تماشاچیان در اثر برخورد با میله آهنی مصدوم شدند. نظر بر این بود که متهم را می‌توان به ایراد جرح همراه با سوءنیت بر بزه‌دیدگان در اثر شوخی محکوم نمود و وحشت ایجادشده، او را از مسؤلیت مبرا نمی‌کند و همچنین است اگر کسی بیمار یا ناتوانی را در محل ممنوعی قرار دهد و در اثر برخورد اتومبیل کشته شود و راننده مشمول ماده ۵۰۴ ق.م.ا گردد، مسبب اقوی محسوب خواهد شد. مبنای ضمان مسبب در مصداق اجتماع یا مباشر، می‌تواند از طریق اعمال زور، اکراه یا فریب باشد (قیاسی، ۱۳۹۰: ۲۱۸).

۳- مباشرت و مسبب ضامن: برخلاف ماده ۳۶۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، قسمت اخیر ماده ۵۲۶ ق.م.ا فرض قابلیت استناد جنایت به مباشر و مسبب را توأمان امکان‌پذیر دانسته است: «... و چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد، به‌طور مساوی ضامن می‌باشند، مگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هریک به میزان تأثیر رفتارشان مسؤول هستند...» این متن از نظر تساوی ضمان و مسؤلیت براساس میزان تأثیر رفتارها، مستلزم تفسیر و روشن‌شدن آن به‌شرح ذیل است:

– باتوجه به استفاده از واژه «جنایت» در این ماده و در فرض عمدی‌بودن آن، در صورتی که جنایت مستند به همه عوامل اعم از مباشر و مسبب باشد، مساوی‌بودن یا نبودن سهم هریک از آنها در وقوع جنایت عمدی، تأثیری در شمول

فاعل جرم در اینجا مجرم به سبب است، زیرا میان رفتار او و نتیجه مجرمانه، واسطه وجود داشته، به نحوی که اگر آن واسطه وجود نمی‌داشت، جرم تحقق پیدا نمی‌کرد. در این مورد، مثال‌های متعددی توسط فقهای عظام مورد اشاره قرار گرفته که به برخی از آن‌ها اکتفا می‌شود:

مثال اول: هرگاه شخصی، دیگری را در آتش بیندازد و او در اثر سوختگی عمیق بمیرد، فاعل بدان سبب کشته می‌شود، اگرچه بر بیرون آمدن از آتش توانا باشد، زیرا آتش گاهی شخص را وحشت زده می‌کند و گاهی با افتادن در آتش، اعصاب شخص تا بدان حد متشنج می‌شود که فرار برایش غیرممکن می‌گردد.

مثال دوم: هرگاه کسی به قصد قتل، جرحی به دیگری وارد سازد و آن شخص فوت شود، مسؤول قتل اوست، هرچند که مجنی‌علیه در معالجه خود سستی نموده یا از معالجه امتناع نموده باشد. در اینجا، تلف مستند است به جرحی که به ناروا وارد شده است.

مثال سوم: هرکس دیگری را در وسط دریا پرت کند، به نحوی که نتواند خود را نجات دهد و غرق شود، قاتل است، هرچند که شناگری را بلد باشد یا نباشد، چراکه آب دریا در هر حال، هلاک‌کننده است. اگر کسی، دیگری را به استخر یا حوضی که دارای آب زیادی نیست، پرت کند و آن شخص در اثر افتادن به آب بیهوش شده یا نقصی به او دست دهد که قدرت خارج شدن از آب از او سلب گردد و بمیرد، در این صورت عمل موجد جرم است و شخص پرت‌کننده، مسؤول قتل او می‌باشد.

مثال چهارم: اگر کسی عمداً به دیگری جراحت وارد سازد، ولی نوع جراحت به نحوی نیست که کشنده باشد، بلکه مجروح در اثر تماس زخم یا لباس آلوده مجنی‌علیه، مبتلا به بیماری کزاز شده و در اثر این بیماری تلف گردد، شخص جراح مسؤول قتل او می‌باشد.

مثال پنجم: اگر کسی در وسیله نقلیه دیگری، نقص ایجاد کند و قصد او از بین بردن مالک اتومبیل باشد و در اثر آن نقص، طرف کشته شود، مسؤول قتل او خواهد بود. همچنین

همگی) در جبران خسارت به طور مساوی ضامن هستند، به شرط آن که میزان تأثیر آن‌ها در وقوع جنایت برابر باشد.

طبق ماده ۵۳۳: «هرگاه دو یا چند نفر به نحو شرکت سبب وقوع جنایت یا خسارتی بر دیگری گردند، به طوری که آن جنایت یا خسارت به هر دو یا همگی شده باشد، به طور مساوی ضامن می‌باشند.»

باید توجه داشت که مفاد ماده ۵۲۶ در خصوص میزان تأثیر رفتار مرتکبان در توزیع ضمان، در خصوص ماده ۵۳۳ نیز جاری است و به عبارت بهتر، جمع این مواد با اشکالی مواجه نیست. در تأیید ضمنی تساوی ضمان شرکا می‌توان به ماده ۴۵۳ ق.م.ا نیز استناد نمود: «هرگاه دو یا چند نفر به نحو اشتراک مرتکب جنایت موجب دیه گردند، حسب مورد هریک از شرکا یا عاقله آن‌ها به طور مساوی مکلف به پرداخت دیه است» (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۷: ۴۹).

در پایان، تذکر این نکته ضروری است که اشکال ارتکاب به شرحی که آمد، در تمامی انواع جنایت اعم از عمد یا غیرعمد در خصوص اجتماع آن‌ها، قابل تحقق است.

۴- تسبیب در جنایت عمدی: سبب چیزی است که به حسب اقتضای ذاتش از وجود آن وجود و از عدمش عدم سبب لازم آید، به عبارت دیگر، سبب یا تسبیب، ایجاد چیزی است که اگر نبود، تلف شدن یا شکستن عضو واقع نمی‌شد، ولی علت تلف نفس یا شکستن عضو نیست.

حضرت امام راحل (ره) در این خصوص می‌فرماید: «مراد از اسباب در اینجا هر فعلی است که تلف شدن نزد آن، ولی نه به علت آن، بلکه به علت دیگری تحقق یابد، به گونه‌ای که اگر آن فعل نمی‌بود، تلف پدید نمی‌آمد. بنابراین کسی که عمل او سبب وقوع جرمی گردد، در صورتی که علم و عمد داشته باشد، مسؤول خواهد بود.»

به موجب مقررات ماده ۵۰۶ ق.م.ا: «تسبیب در جنایت آن است که کسی سبب تلف شدن یا مصدومیت دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود، به طوری که در صورت فقدان رفتار او جنایت حاصل نمی‌شود، مانند آن که چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند» (حسینی جرجانی، ۱۴۰۴: ۶۳).

پرت کند و ثالثی او را در هوا گرفته و با شمشیر بکشد یا به او گلوله‌ای شلیک کند که قبل از رسیدن به زمین کشته شود، مباشر مسؤوّل قتل اوست و موجب قصاص است و سبب فقط به مجازات تعزیری خود می‌رسد و در مقابل نتیجه عمل سلب حیات، مسؤوّلیتی ندارد (حبیب حسینی، ۱۳۸۶: ۸۳). برخی از فقها معتقدند که هرگاه نجات مجنی‌علیه از نتیجه عمل سلبی عرفاً برخلاف انتظار باشد، مثلاً هرگاه کسی را از بالای ساختمان بلندی بیندازد که امکان زنده ماندن او نیست، ولی قبل از رسیدن به زمین، دیگری او را در هوا بکشد، تعادل سبب و مباشر پیش می‌آید و هر دو مسؤوّل قتل خواهند بود، زیرا هریک از آن دو، فعل دیگری را تکمیل کرده است، اما اگر مباشر عمل، سبب را قطع نماید و توافق قبلی نیز بین آن‌ها وجود نداشته باشد، مباشر اقوی از سبب خواهد بود.

در قانون مجازات اسلامی مثال بارز اقوی بودن مباشر از سبب را می‌توان در مقررات ماده ۳۷۱ ملاحظه نمود: هرگاه کسی آسیبی به شخصی وارد کند و بعد از آن دیگری او را به قتل برساند، قاتل همان نفر دوم است، اگرچه آسیب سابق به تنهایی موجب مرگ می‌گردد و اولی فقط به قصاص عضو محکوم می‌شود (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۶: ۳۸).

در این ماده، نفر اول که جراحت را وارد ساخته، مباشر در جرح است و اگر شخص دوم دخالت نمی‌کرد و شخص مجروح می‌مرد در این صورت، اتهام او از ایراد جرح تبدیل به قتل می‌شد و به قصاص محکوم می‌گردید، ولی با دخالت نفر دوم، چیزی که باعث مرگ شده، فعل شخص اخیر است و فعل شخص اول، اگرچه مقتضی مرگ بوده، اما کافی برای قتل نیست، زیرا ایجاد مقتضی بدون آن که مقتضای آن به فعلیت برسد، موجب قصاص نمی‌گردد. به عبارت دیگر، شخص اول ایجاد مقتضی کرده و ایجاد مقتضی ملازم با تحقق مقتضی نیست، پس شخص اول مباشر در جرح و سبب در قتل است و شخص دوم مباشر قتل می‌باشد و سلب حیات مستند به رفتار اوست و شخص اول محکوم به قصاص عضو می‌شود.

- اقوی بودن سبب از مباشر: اگر در اجتماع سبب و مباشر، سبب اقوی از مباشر باشد در این صورت، مسؤوّلیت متوجه

اگر کسی در وسایل موتوری یا الکتریکی نظیر بخاری برقی یا سماور برقی یا وسایل مشابه دیگر به منظور کشتن دیگری، اقداماتی صورت دهد که منجر به قتل او شود، مسؤوّل است (حر عاملی، ۱۴۱۲: ۹۳).

به این ترتیب، تفاوت بین مباشر و سبب از اینجا ناشی می‌شود که:

اولاً مباشر بدون واسطه، جرم را محقق می‌سازد، مانند خفه کردن که به خودی خود موجب مرگ و در عین حال علت آن است و مانند ایجاد حریق در شی‌ای قابل احتراق، زیرا آتش افروزی به خودی خود موجب بروز حریق و در عین حال، علت حریق می‌باشد، ولی سبب، مباشرت را ایجاد می‌کند یا واسطه تحقق مباشرتی است که جرم را محقق می‌سازد؛ ثانیاً مباشرت ممکن است با فعل مثبت مادی و یا با فعل منفی صورت گیرد، ولی در سبب، امر باید وجودی باشد نه عدمی و امر عدمی نمی‌تواند مبنای تسبیب قرار گیرد و تسبیب با فعل منفی یا ترک فعل معنا ندارد و لزوماً با فعل مثبت قابل تحقق می‌باشد.

۵- اجتماع سبب و مباشر: قانون‌گذار در ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «هرگاه دو یا چند عامل، برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب در وقوع جنایتی، تأثیر داشته باشند، عاملی که جنایت مستند به اوست، ضامن است و چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد، به‌طور مساوی ضامن می‌باشند، مگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هریک به میزان تأثیر رفتارشان مسؤوّل‌اند، در صورتی که مباشر در جنایت بی‌اختیار، جاهل، صغیر غیرممیز یا مجنون و امثال آن باشد، فقط سبب ضامن است.»

در این ماده، حالات مختلف اجتماع سبب و مباشر پیش‌بینی شده است:

- اقوی بودن مباشر از سبب: هرگاه مباشر و سبب در یک جرم اجتماع کرده باشند و مباشر اقوی از سبب باشد، مسؤوّلیت متوجه مباشر بوده و سبب بر حسب عمل ارتكابی مستوجب تعزیر و یا دیه است، مثلاً هرگاه کسی، دیگری را به قصد قتل در آب بیندازد، ولی قبل از غرق شدن، شخص ثالثی او را غرق کند و یا کسی را به قصد قتل در از بالای ساختمانی

سبب خواهد بود و مباشر را مجازاتی نیست. قانون‌گذار در این زمینه اشاره به مواردی نموده است:

مباشر بی‌اختیار: در خصوص مباشر بی‌اختیار می‌توان به آتش و حیوان استناد نمود، مثلاً هرگاه آفرودختن آتش در ملک دیگری و بدون اجازه او باشد، اگر آتش به نقاط دیگر سرایت کند و موجب سوختن کسی شود که قدرت نجات خود را نداشته است، چنان‌چه قصد روشن‌کننده آتش، کشتن آن شخص در اثر سوختن باشد، در این صورت آتش مباشر قتل و روشن‌کننده آتش سبب در قتل محسوب شده و سبب به مجازات قصاص محکوم خواهد شد (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۵۳).

همچنین در پاره‌ای موارد ممکن است مباشر جرم حیوانی باشد، مانند آن که کسی دیگری را به قفس حیوان درنده‌ای پرت کند و حیوان او را بدرد و یا این که زنجیر را از پای حیوان درنده‌ای باز کند و نتیجتاً حیوان به دیگری آسیب برساند. در این حالت هم بلاشک عمل ارتكابی، جرم محسوب شده و دارای مسؤولیت خواهد بود، چراکه اصولاً متصرف هر حیوانی که از احتمال حمله آن آگاه است، باید آن را حفظ کند و اگر در اثر تقصیر او، حیوان مزبور به دیگری صدمه وارد سازد، ضامن است، ولی اگر از احتمال حمله حیوان آگاه نبوده و عدم آگاهی ناشی از تقصیر او نباشد، ضامن نیست (ماده ۵۲۲).

مباشر فاقد مسؤولیت کیفری: هرگاه کسی، طفل غیرممیز یا شخص مجنونی را وادار به ارتكاب جنایت نماید و نتیجتاً جنایت مورد نظر به وقوع بپیوندد، در این صورت مسؤولیت متوجه سبب است و نه مباشر، چراکه سب اقوی از مباشر می‌باشد و نمونه بارز آن، اکراه در جنایت است.

در تبصره ۱ ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی آمده است: «اگر اکراه شود طفل غیرممیز یا مجنون باشد، فقط اکراه‌کننده محکوم به قصاص است.» در این تبصره باوجود آن که طفل غیرممیز و یا مجنون، عامل و مباشر جرم است، لیکن به علت فقدان مسؤولیت کیفری از مجازات قصاص مبرا و اکراه‌کننده که سبب در جرم است، به مجازات قصاص محکوم می‌شود.

حال اگر اکراه‌شونده، طفل ممیز باشد و مرتکب جنایت شود در این صورت قصاص نمی‌شود، بلکه عاقله او می‌بایست دیه قتل را بپردازد و اکراه‌کننده به حبس ابد محکوم خواهد شد. در فرض اخیر، قانون‌گذار پیش‌بینی نموده که طفل ممیز می‌تواند خوب و بد را از هم تشخیص داده و احیاناً خود را از مهلکه رهانیده و اقدام به جنایت شخص بی‌گناهی ننماید. منظور از طفل ممیز، طفلی است که به سن ۱۲ سال تمام رسیده باشد و نوجوان محسوب شود (تبصره ۲ ماده ۸۸).

مباشر جاهل: هرگاه مباشر جرم با این که عاقل و بالغ و مختار است، ولی نسبت به حکم یا موضوع، جاهل باشد و سبب نسبت بدان آگاه باشد، در این صورت سبب، ضامن خواهد بود، مثلاً اگر شخصی در معابر و اماکن عمومی یا ملک دیگری بدون اذن مالک، گودالی حفر کند یا چیز لغزنده‌ای در آن قرار دهد و یا هر عملی انجام دهد که سبب آسیب دیگری گردد، ضامن دیه است، مگر این که فرد آسیب‌دیده با علم به آن و امکان اجتناب، عمداً با آن برخوردن نماید (ماده ۵۰۷).

در توجیه این مسأله در تحریرالوسیله آمده است: «اگر کسی اشغال خانه خود را که در آن پوست لغزنده خربزه و مانند آن است در معبر عمومی بریزد و کوچه را برخلاف متعارف و برخلاف مصلحت عبورکنندگان آب بپاشد و انسانی بر روی آن بلغزد و مجروح شود یا به قتل برسد، ضامن و مسؤول است، البته اگر عبورکننده عاقل عمداً پای خود را بر آن گذارد، پسندیده آن است که به عدم ضمان و مسؤولیت قاتل شویم» (حسینی، ۱۳۹۷: ۱۳۷).

همچنین اگر شخصی یکی از کارهای مذکور در ماده ۵۰۷ قانون مجازات اسلامی را در ملک خویش یا مکانی که در تصرف و اختیار اوست، انجام دهد و سبب آسیب دیگری گردد، ضامن نیست، مگر این که شخصی را که آگاه به آن نیست به آنجا بخواند و به استناد آن، جنایتی بر وی وارد گردد (ماده ۵۰۸).

- تأثیرپذیر بودن یکسان سبب و مباشر: در خصوص تأثیرپذیر بودن یکسان سبب و مباشر، قانون‌گذار دو حالت متفاوت را از هم تفکیک نموده است:

شناخته است، در صورتی که سایر عوامل به مراتب بیشتر از خطر اولیه، تأثیرپذیری داشته، ولی مورد توجه قرار نگرفته است، لذا قبول این نظریه به طور مطلق، مقبولیت نداشته و برخلاف منطق و عدالت کیفری است.

نظر دوم: برخی از حقوق دانان پیشنهاد کرده‌اند که عوامل دور و غیرمستقیم که به نحوی در پیدایش نتیجه دخالت داشته‌اند را کنار گذاشته و تنها عاملی که متصل به نتیجه بوده و علت مستقیم و بلاواسطه است را مد نظر قرار دهیم.

به نظر این عده از حقوق دانان، هر چند که علت دور و غیرمستقیم به تحقق نتیجه دخالت داشته، ولی مسؤولیت را باید متوجه علت مستقیم، بلاواسطه و نزدیک به نتیجه دانست. به این ترتیب در این مسأله، بی‌احتیاطی جوشکار، علت دور و غیرمستقیم نتیجه بوده و نباید او را مسؤول مرگ دانست، بلکه برعکس، علت مستقیم مرگ مکانیسم، عمل جراحی و عفونت آن به واسطه ضد عفونی نبودن وسایل جراحی است.

نظر سوم: در این نظریه، اسباب مؤثر در بروز حادثه را به دو دسته «دینامیک» یا «متحرک» و «ثابت یا ایستا» تقسیم می‌کنند و معتقدند که تنها عوامل مترک می‌توانند منشأ و سبب بروز حادثه شوند، فلذا تنها چنین عواملی دارای مسؤولیت می‌باشند و عوامل ثابت به لحاظ عدم ارتباط با حادثه فاقد مسؤولیت هستند.

ایرادی که بر این نظریه وارد است، این است که غالباً علت ثابت یا ایستا در افعال مثبت وجود داشته و ترک افعال فاقد این علت می‌باشند و بالنتیجه منجر به عدم مجازات ترک افعال می‌شوند.

نظر چهارم: مطابق این نظریه، عواملی که برای حصول، شرط لازم و کافی هستند را انتخاب و شروط غیرکافی که کفایت برای حصول نتیجه نمی‌کنند را کنار بگذاریم. بنابراین در مورد هر حادثه‌ای می‌بایست عواملی که در ایجاد آسیب وارده و نتیجه حاصله از آن مؤثر بوده‌اند را مورد بررسی قرار داد تا مشخص شود که کدام یک از این عوامل کافی برای تحقق نتیجه بوده است.

حالت اول: زمانی که جنایت مستند به تمام عواملی است که به طور مساوی ضامن می‌باشند؛

حالت دوم: زمانی که جنایت مستند به تمام عوامل است و تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد؛

زمانی که جنایت مستند به تمام عوامل باشد: اگر چند عامل باعث حصول نتیجه مجرمانه شوند، در این حالت احراز رابطه سببیت قدری مشکل خواهد بود، مثلاً اگر مکانیسم اتومبیل پس از رفع معایب مکانیکی، اتومبیل را به قسمت جوشکاری برده تا نسبت به تعمیر منبع آگروز اقدام نماید و جوشکار ضمن جوشکاری، احتیاطات لازمه را معمول ندارد و در نتیجه جرقه کاربیت، باک اتومبیل آتش گرفته و انفجاری رخ دهد. در این میان، مکانیسم که در کنار اتومبیل بوده مجروح شده و او را به بیمارستان می‌برند. پس از معاینه، پزشک معالج تشخیص می‌دهد که وی نیاز به عمل جراحی دارد و او را به اتاق عمل برده و جراحی روی بیمار صورت گیرد. اگر بعد از گذشت مدتی، محل جراحی عفونت و در اثر این عفونت بیمار فوت شود، در این مسأله احراز رابطه سببیت چندان کار آسانی است و دادرس دادگاه موظف است بررسی کند که کدام یک از این عوامل در حصول نتیجه مجرمانه بیشتر دخالت داشته است. برای تشخیص و تعیین شخص یا اشخاص مسؤول حادثه، نظریه‌های متعددی از طرف حقوق دانان ارائه شده است:

نظر اول: طبق این نظریه، برای احراز رابطه علت باید دید که تقصیر مرتکب عمل، شرط واجب یا ضروری نتیجه حاصله بوده است یا خیر؟ به نحوی که اگر این تقصیر ارتکاب نمی‌یافت، نتیجه مجرمانه‌ای نیز حاصل نمی‌شد. به عبارت دیگر اگر جوشکار، احتیاطات لازم را معمول می‌داشت و با مرطوب کردن محل جوشکاری مانع سرایت حرارت آتش به باک بنزین می‌شد، انفجاری رخ نمی‌داد، تا متعاقباً مکانیسم مجروح و به بیمارستان اعزام شود، پس عمل جوشکار، شرط واجب و ضروری مرگ مکانیسم است که به علت بی‌احتیاطی شخص جوشکار به وجود آمده است (حکمت‌نیا، ۱۳۸۶: ۵۳).

ایراد وارده بر این نظر این است که تأثیر سایر عوامل را ندیده گرفته و تنها یک عامل را به عنوان شرط واجب و ضروری

حکم عقلی می‌باشد و احکام عقلی قابل تخصیص نیستند و اختصاص به امت ندارد و عقلاً، کسی را که از روی اکراه اقدام به قتل کسی می‌نماید، معذور می‌دانند، اگرچه تقیّه برای حفظ دما وضع شده، اما به موردی اختصاص دارد که امر بین قتل و غیرقتل دایر باشد و چون حفظ نفس اهم است، انسان می‌تواند تقیّه نماید، اما در موردی که هر دو طرف قضیه در ملاک مساوی باشند، مانند دوران امر بین آن که مکره کشته شود یا کسی دیگر، مورد از موارد تراحم خواهد بود، زیرا از یک طرف، حفظ نفس واجب است و از طرف دیگر، قتل نفس محترم حرام می‌باشد. با این ترتیب مکره مخیر است بین آن که یکی از دو طرف را انتخاب بکند.» از این رو قانون‌گذار برخلاف آنچه در ماده ۱۵۱ قانون مجازات اسلامی، اکراه‌شونده را از مجازات معاف نموده و اکراه‌کننده را به مجازات فاعل جرم محکوم می‌نماید، درخصوص اکراه در قتل در ماده ۳۷۵ همین قانون مقرر می‌دارد که: «اکراه در قتل مجوز قتل نیست و مرتکب، قصاص می‌شود و اکراه‌کننده به حبس ابد محکوم می‌گردد» (خوئی، ۱۴۰۵: ۲۴۲). به همین ترتیب در بحث اخذ اقرار با اذیت و آزار در ماده ۵۷۸ تعزیرات تأکید شده: «هریک از مستخدمین و مأمورین قضایی یا غیرقضایی دولتی برای این که متهمی را مجبور به اقرار کند، او را اذیت و آزار بدنی نماید، علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌گردد و چنانچه کسی در این خصوص دستور داده باشد، فقط دستوردهنده به مجازات حبس مذکور محکوم خواهد شد و اگر متهم به واسطه اذیت و آزار فوت کند، مباشر مجازات قاتل و آمر، مجازات آمر قتل را خواهد داشت.» در این مورد در واقع، رفتار مباشر و سبب در قتل متفاوت بوده و مباشر به میزان تأثیر رفتارش که موجب سلب حیات شده، به مجازات قصاص و سبب به علت این که در عملیات اجرائی قتل دخالتی نداشته، به حبس ابد محکوم خواهد شد، البته مجازات حبس اکراه‌کننده، مشروط به وجود شرایط عمومی قصاص در اکراه‌کننده بوده و مجازات اخیر نیز حق اولیای دم محسوب می‌شود و اولیای دم می‌توانند از این حق، گذشت نموده و یا با اکراه‌کننده مصالحه نمایند. اگر اکراه‌کننده به هر علت، به حبس ابد محکوم نشود، وفق مقررات ماده ۳۷۶ همین قانون به مجازات معاون در قتل محکوم خواهد شد، البته باید خاطر نشان نمود که درخصوص

طبق این نظریه، برای دستیابی به حقیقت لازم است که از شهادت شهود، اظهارات متهم، نظر کارشناسان و متخصصین استعانت جست تا بتوان به نتیجه‌گیری منطقی رسید. به عبارت دیگر در فرضی که علل مختلف در وقوع حادثه دخالت دارند، باید با استفاده از نظر کارشناسان و سایر محتویات پرونده، کلیه عواملی که زمینه‌ساز جنایت شده را مسؤؤل دانست و آنان را به‌طور مساوی مسؤؤل و ضامن حادثه شناخت (خوانساری، ۱۴۰۵: ۳۱۸).

- زمانی که تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد: مصداق بارز این مسأله اکراه در قتل است. براساس حدیث رفع، یکی از اموری که کیفر آن لغو شده، امری است که با اکراه صورت گرفته باشد و عبارت «ما استکرهوا علیه» در حدیث عام است و بالنتیجه شامل قتل هم می‌شود و اگر قتلی صورت گیرد که قاتل بر اثر اکراه اقدام به کشتن دیگری کرده باشد، طبق عموم حدیث، مجازاتی برای مباشر در پی نخواهد داشت و این سبب است که می‌بایست به مجازات قصاص محکوم شود، البته این در زمانی است که دلیل عام حدیث تخصیص نخورده باشد و در صورتی که دلیل عام مورد بحث، تخصیص خورده و از عمومیت و اطلاق خارج شده باشد:

اولاً حدیث رفع اکراه در مقام امتنان بر امت است و در قتل، امتنانی بر امت وجود ندارد، اگرچه بر قاتل امتنان است، هم‌چنان که امتنان امتنان اقتضا دارد که شخص مکره در معرض قتل واقع نشود، هم‌چنین اقتضا دارد که دیگری هم در این معرض قرار نگیرد، لذا قاعده اکراه، مورد قتل را شامل نمی‌شود؛ ثانیاً یک دسته از روایات وجود دارد که تقیّه به‌خاطر آن تشریح شده است: «أَمَّا جُعِلَتِ التَّقِيَّةُ لِيُحَقَّنَ بِمَا الدَّمَاءِ، فَإِذَا بَلَغَ فَلَا تَقِيَّةَ؛ به‌درستی که تقیّه برای محفوظماندن خون‌ها قرار داده شده و وقتی تقیّه به خون برسد، از بین می‌رود.»

برخی از محققین در این حکم تردید کرده و حتی برخی، حکم به عدم جواز قتل توسط مکره کرده و او را مستحق قصاص ندانسته‌اند: «یک دسته از روایات وجود دارد که تقیّه به‌خاطر آن تشریح شده است که خون‌ها به‌وسیله آن حفظ می‌گردد، پس زمانی که به حد خون برسد، تقیّه‌ای صورت نمی‌گیرد و در وجه اخیر نیز وجیه نمی‌باشد، زیرا رفع اکراه،

ضابطه ۱: ایجاد هر آن چه تلف را به دنبال داشته باشد: این ضابطه در سه دسته بیان شده است: دسته اول بدون اضافه کردن قید، ایجاد هر آن چه تلف را به دنبال داشته باشد، «تسبیب» می‌نامد؛ دسته دیگر این ضابطه را همراه با قید «لولا» لما اثر لعله» بیان می‌کند. به عبارتی، باورمندان این دسته معتقدند سببی که در تحقق تلف مؤثر است، به گونه‌ای است که علت بدون آن هیچ اثری ندارد؛ در مقابل، دسته سوم قید «اذا كان السبب مما يقصد لتوقع تلك العلة» را بیان می‌کند. در واقع، براساس این قید سبب باید به شکلی باشد که بتوان از آن، توقع وقوع علت تلف را قصد کرد.

تسبیب عبارت است از انجام امری که تلف، حتی به صورت نادر به همراه آن محقق می‌شود، هر چند قصد حفظ داشته باشد.

تسبیب عبارت است از هر آن چیزی که تلف به دنبال آن محقق می‌شود، درحالی که علت تلف چیز دیگری است.

سبب عبارت است از انجام امری که تلف، حتی به صورت نادر به همراه آن محقق می‌شود، هر چند قصد حفظ داشته باشد.

سبب عبارت است از انجام امری که تلف، حتی به صورت نادر به واسطه آن محقق می‌شود.

تسبیب عبارت است از ایجاد فعل یا ترک فعلی که از نظر عرفی، وسیله تلف می‌شود.

تسبیب عبارت است از ایجاد چیزی که به سبب وقوع آن، تلف بر آن مترتب می‌شود.

تسبیب عبارت است از انجام هر عملی که تلف به سبب آن محقق می‌شود و ضابطه آن به این شکل است که اگر سبب نباشد، تلف نیز محقق نمی‌شود، ولی علت تلف چیزی غیر از سبب است (سبزواری، ۱۴۱۳: ۵۰). تسبیب عبارت است از هر آن چیزی که تلف به دنبال آن محقق می‌شود، ولی علت تلف چیز دیگری است، البته به طوری که اگر این سبب نبود، اثر علت حاصل نمی‌شد. اضافه شدن قید «لولا» لما أثر العلة» به این تعریف بهتر است. تسبیب عبارت است از هر فعلی که تلف مسبب به دنبال آن محقق می‌شود، ولی علت تلف چیز

اکراه در جنایت بر عضو، قاعده اکراه در قتل اعمال نمی‌شود و اگر کسی بر اثر اکراه غیرقابل تحمل مرتکب جنایت بر عضو دیگری گردد، در این حالت، اکراه‌شونده از مجازات قصاص معاف گشته و اکراه‌کننده به مجازات قصاص بر عضو محکوم خواهد شد (ماده ۳۷۷) و ادعای اکراه بر جنایت بر عضو توسط مباشر جرم باید در دادگاه ثابت شود و در صورت عدم ادعا، با سوگند صاحب حق قصاص، مباشر قصاص خواهد شد و مجازاتی بر اکراه‌کننده نیست (ماده ۳۷۸) (خویی، ۱۳۹۶: ۲۱۸).

#### ۴- شرایط تحقق تسبیب در قتل از منظر فقه

در روایات شیعه به اصطلاح «تسبیب» هیچ اشاره‌ای نشده است. به تبع آن، در کتاب‌های فقهی قدیم نیز مطلبی در مورد این اصطلاح وجود ندارد. از تمام مسائلی که در حال حاضر تحت عنوان «تسبیب و مباشرت» مطرح می‌شود، در کتاب‌های فقهی قدیم بدون ذکر این عناوین بحث شده است. برای مثال، می‌توان به کتاب «الکافی فی الفقه» در قرن پنجم اشاره کرد. ابوصلاح حلبی در بحث دیات بدون ذکر اصطلاح «مباشرت» و «تسبیب»، این دو عنوان را از موجبات ضمان دیه می‌داند. بعد از آن، شیخ طوسی برای اولین بار هنگام بررسی یکی از فروع فقهی، به مسأله اجتماع سبب و مباشر اشاره می‌کند، ولی شاهد تعریفی از اصطلاح تسبیب نیستیم. از قرن هفتم به بعد، فقه‌های امامیه علاوه بر تعریف این اصطلاح، صور مختلف تسبیب را نیز به طور مفصل بیان می‌کنند. اقوال این دسته از فقها با توجه به تفاوت ملاک آن‌ها در سه دیدگاه ارائه شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۹).

#### ۴-۱- دیدگاه اول: آن چه عامل تحقق تلف است

این دیدگاه با نگاه به عوامل مؤثر در تحقق تلف، عامل سببیت را از عوامل دیگر مثل علت (مباشرت تلف) تفکیک می‌کند و آن را تحت ضابطه مشخص قرار می‌دهد. اکنون ضابطه‌ها و قیودی را که در راستای ارائه دقیق و بدون ایراد این ضابطه‌ها بیان شده است، به همراه قائلان آن به شکل دسته‌بندی و منظم بیان می‌کنیم.

دسته سوم است، زیرا دسته اول و دوم، مباشر تلف شمرده می‌شوند (راوندی، ۱۴۱۷: ۶۳).

ضابطه ۲: ایجاد هر آن چه علت بدون آن هیچ اثری ندارد: این ضابطه در دو دسته بیان شده است: دسته اول بدون اضافه کردن قید، ایجاد هر آن چه را ملازم با علت تلف است، تسبیب می‌نامد؛ دسته دوم، این ضابطه را همراه با قید «قاصدا لتوقع تلک العله» بیان می‌کند. به عبارتی، قائلین این دسته معتقدند سبب باید به شکلی باشد که بتوان از آن، توقع وقوع علت تلف را قصد کرد. تسبیب، یعنی انجام دادن چیزی که ملازم با علت است. سبب، یعنی انجام دادن چیزی که ملازم با علت است.

در توضیح قید «ملازمه» گفته شده است: «منظور از ملازمه این نیست که در وجود، ملازم یکدیگر باشند، بلکه مراد از آن، توقف بر همدیگر است. به عبارتی، تا سبب محقق نشود، علت نیز محقق نمی‌شود.» همچنین میرزاحبیب‌الله رشتی می‌نویسد: «ملازمه سبب با علت، ملازمه خارجی است، نه ملازمه واقعی و دائمی.»

ضابطه ۳: ایجاد هر آن چه از آن توقع وقوع علت قصد می‌شود: بنا بر تفسیر بعضی از فقها، سبب عبارت است از ایجاد چیزی که ملازم با علت است، به طوری که انتظار وقوع علت قصد شده باشد. نسبت به قید «قاصدا لتوقع تلک العله»، چند تفسیر بیان شده است. بعضی، قصد را به شأن تفسیر کرده‌اند. عده‌ای آن را به معنای حصول گرفته‌اند و بعضی دیگر، این قید را به عنوان شرط اغلیت سبب در ایجاد تلف می‌شمارند (سپهوند، ۱۳۸۶: ۴۴).

#### ۴-۲- دیدگاه دوم: آن چه که عرفاً تلف مستند به آن است

این دیدگاه با نگاه به منشأ ضمان و قطع نظر از عامل تحقق تلف، ملاک را استناد تلف می‌داند. صاحبان این دیدگاه با این اعتقاد که عنوان‌های مباشرت و تسبیب در صدق استناد تلف، شرط نیست، هدف از تقسیم به مباشرت و تسبیب را ضابطه‌مند کردن همین ملاک استناد می‌دانند. «آن چه سزاوار است در این باره ذکر شود، این است که در صدق نسبت تلف به شخص، مباشرت در اتلاف یا سبب بودن و مانند آن شرط

دیگری است، البته به طوری که اگر این سبب نبود، اثر علت حاصل نمی‌شد. تسبیب، یعنی هر فعلی که تلف به همراه آن حاصل شود، به طوری که اگر این فعل نبود، تلف محقق نمی‌شد، ولی علت تلف، چیز دیگری است. تسبیب عبارت است از ایجاد هر آن چیزی که تلف به دنبال آن محقق می‌شود، ولی علت تلف، چیز دیگری است، البته به شکلی که بتوان با سبب انتظار، وقوع علت تلف را قصد کرد. در توجیه قید (قصد انتظار وقوع علت) گفته شده: «گویا وجود این قید برای خارج کردن مواردی است که به طور نادر منشأ ایجاد تلف می‌شوند، زیرا این موارد سبب شمرده نمی‌شوند، البته شاید منظور از قصد انتظار وقوع علت، شأن وقوع علت باشد» (زراعت، ۱۳۹۳: ۲۹). همچنین در مفتاح الکرامه آمده است: «منظور از قصد در تعریف تسبیب، دارا بودن شأن حصول علت است.» بهتر است در تعریف تسبیب گفته شود: «ایجاد هر رفتاری که به همراه آن تلف حاصل می‌شود، ولی علت تلف، چیز دیگری است، البته به طوری که سبب، شأن همراهی با علت تلف را داشته باشد. به این شکل که موارد تحقق علت تلف با چنین سببی زیاد باشد.» رفتاری که در تلف شیء مؤثر است، دو حالت دارد: گاهی نسبت دادن تلف به این رفتار معمولاً یک نسبت واقعی است که در این صورت، رفتار یادشده، علت تلف نامیده می‌شود. در مقابل، گاهی با این که نسبت واقعی نیست، اما شأن چنین رفتاری ایجاب می‌کند که نسبت تلف به آن قصد شود. در این صورت، به این رفتار، سبب گفته می‌شود. تسبیب عبارت است از ایجاد رفتاری که در تلف شدن شیء دخالت دارد، به طوری که معمولاً نسبت دادن تلف به آن رفتار، واقعی نیست، بلکه شأن چنین رفتاری ایجاب می‌کند که نسبت تلف به آن قصد شود. سبب عبارت است از انجام فعلی که انتظار تلف، ولو احياناً از آن می‌رود، یعنی بعید نیست که تلف بر آن فعل مترتب شود، هر چند سبب شأنی هم نباشد. با این توضیح که افعالی که سبب تلف می‌شوند، چند دسته‌اند: یک دسته، افعالی هستند که به حسب نوع آن افعال یا موارد غالب آن، سبب تلف می‌شوند؛ دسته دوم به لحاظ خصوصیت فعل یا موقعیت آن فعل، سبب تلف می‌شوند؛ دسته آخر، افعالی هستند که گاهی در بعضی اوقات تلف بر آن‌ها مترتب می‌شود، البته نه به صورت نادر. منظور از سبب در اینجا فقط

و نظیر آن هیچ اعتباری ندارد، زیرا روایات از این جهت مطلق هستند. برای تعدی به مصادیقی که شبیه به مصادیق در روایات است، باید به اجماع یا فهم عرفی در تشخیص هم‌سنخ بودن دو مصداق رجوع کرد. «ضمان شرعی به دلیل شرعی نیاز دارد. از این رو باید به مصادیق در روایات و مواردی که به استناد فتاوا به آن ملحق شده است، اکتفا کرد (شامیاتی، ۱۳۹۲: ۵۱).

#### ۵- ادله اثباتی فقهی تسبیب در قتل

موارد استعمال سبب در قرآن نشان می‌دهد که سبب در مواردی به کار رفته که مفهوم بالاکشیدن و ارتقا را دربر داشته است، آن گونه که مفهوم اصیل ریسمان در بالا آوردن آب از چاه منظور بوده است: «فَلْيُمِدُّ وَسَبِّبْ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لِيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبْنَ كَيْدَهُ مَا يَغِيظُ». همچنین در آیه «إِنَّا مَكْنَا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا» مفهوم انتظار وقوع حادثه‌ای به دنبال سبب به چشم می‌خورد (شیخ صدوق، ۱۴۲۱: ۷۱). سبب لزوماً مادی نیست و به علل معنوی و پنهان از چشم نیز سبب گفته می‌شود، چنان که در قرآن به «اسباب السماوات» تعبیر شده است. در قرآن واژه سبب در موارد چون ذوالقرنین «فَاتَّبَعَ سَبَبًا حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ» و اهل عذاب «إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ» و نیز درباره معارضان انبیا «أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ» و همچنین در مورد فرعون «وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صَرِّحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ» به کار رفته که نشان می‌دهد رابطه سببیت، لزوماً در همه جا واقعی نیست و به وسایلی که شخص تصور تأثیر آن‌ها را دارد نیز، سبب اطلاق می‌شود.

سبب در روایات، چیزی است که به حسب اقتضای ذاتش از وجود آن وجود و از عدمش عدم سبب لازم آید، به عبارت دیگر، سبب یا تسبیب، ایجاد چیزی است که اگر نبود، تلف شدن یا شکستن عضو واقع نمی‌شد، ولی علت تلف نفس یا شکستن عضو نیست.

حضرت امام راحل (ره) در این خصوص می‌فرماید: مراد از اسباب در اینجا هر فعلی است که تلف شدن نزد آن، ولی نه به علت آن، بلکه به علت دیگری تحقق یابد، به گونه‌ای که اگر

نیست، زیرا مباشرت و سبب، اختصاص به مرتبه خاصی ندارد، بلکه تلف‌کننده گاهی سبب یا سبب سبب است یا در سلسله اسباب قرار دارد. از این رو، چون منشأ ضمان - طبق نصوص و فتاوا - تحقق اتلاف است، ملاک و معیار آن، صدق عرفی خواهد بود و این که فقها متلف را به مباشر و سبب و مانند آن تقسیم می‌کنند، به منظور ضابطه‌مند کردن همین تصدیق عرفی است، وگرنه هیچ دلیلی بر عنوان مباشرت و تسبیب و همچنین تقدم یکی از آن دو در هنگام اجتماع وجود ندارد، پس باید گفت معیار، صدق عرفی است و تشخیص متلف در نظر عرف، گاهی بر هر دو عنوان سبب و مباشر منطبق می‌شود، گاهی فقط بر مباشر و گاهی نیز فقط بر سبب. تسبیب عبارت است از استناد حقیقی تلف به فعل مسبب همانند استناد فعل به مباشر به شرطی که رابطه بین فعل مسبب و تلف، توسط فاعل مختار قطع نشود. اتلاف سببی عبارت است از هر آن چیزی که تلف به آن نسبت داده شود اعم از این که علت تلف یا شرط تلف یا رافع مانع تلف باشد. ضابطه «ما لولاه لما حصل التلف» به صورت مطلق، صحیح نیست، بلکه برای تشخیص موضوع ضمان دیه باید ابتدا به ادله‌ای که در این مورد وارد شده است، مراجعه کرد. در غیر این صورت، ملاک استناد حقیقی تلف به فاعل سبب است. احکام فقهی دایرمدار عناوین تسبیب و مباشرت نیست، بلکه ملاک صدق اسناد عرفی عنوان اتلاف است، چه به صورت مباشرت یا تسبیب یا غیر آن (سبزواری، ۱۳۷۹: ۹۳).

۴-۱- دیدگاه سوم: هر آن چه مصداقاً در روایات موجود است این دیدگاه با این نگاه که عنوان تسبیب در روایات بیان نشده و حکم ضمان نیز دایرمدار تحقق این عنوان قرار نگرفته است، ملاک را مصادیق مندرج در روایات می‌داند. در واقع، این دیدگاه مسؤولیت سبب را به تحقق مصادیق بیان شده در روایات محدود کرده و سرایت این مسؤولیت به دیگر مصادیق را تحت عنوان تسبیب نپذیرفته است. «لفظ سبب عنوان برای حکم شرعی واقع نشده است. از این رو، انگیزه‌ای برای تعریف آن وجود ندارد، بلکه باید به مصادیق در روایات اکتفا کرد. به عبارتی، ملاک همان چیزی است که در روایات بیان شده است نه صدق عنوان سبب، بدین جهت، تمام قیودی که برای تعریف سبب بیان شده است، مثل قصد توقع علت یا اغلیت

در رابطه این نوع شرکت که با شهادت دروغ حاصل می‌شود، روایاتی نیز وجود دارد که بیان می‌شود:

۱- روایت مسموع از امام جعفر صادق (ع): «عن ابی عبدالله (ع) ان امیر المؤمنین (ع) قفی فی اربته شهودا علی رجل. انهم راده مع امره پیامها، یرجم ثم یرجع واحد منهم، قال یقوم ربع الدیه اذا قال شبه علی، فان رجح امثال و عال شبه علینا، غرمانصف الدیه و ان رجعا و قالو شبه علینا فهوالادیه موان قالو شهونا بالزور قتلوا جمیاً؛ امام صادق بیان فرمودند: حضرت علی (ع) درباره چهارنفر که در مورد آمیزش مردی با زنی شهادت داده‌اند و آن مرد به سنگسار محکوم شده است. فرمود: پس از سنگسار اگر یکی شهود از شهادتش به دلیل اشتباه برگشت یک‌چهارم دیه را باید بپردازد. اگر دونفر از شهود بر اثر اشتباه از شهادت خود برگردند، باید نصف دیه را بپردازند و اگر همه آن‌ها به اشتباه اعتراف کنند و از شهادت خود برگردند، باید همه دیه را بپردازند و اگر به عامدانه بودن اشتباهشان اقرار کنند، همه کشته می‌شوند» (صافی گلیایگانی، ۱۴۱۷: ۷۷).

۲- روایت مرسله ابن محبوب از امام صادق (ع): «عن ابن محبوب عن بعض اسما به عن ابی عبدالله (ع) فی اربعه شهودا علی رجل معین بالزنا، ثم رجع احدهم بعد ما قبل الرجل فقال، ان قال الرابع و عمت صرف الحد و غرم الدیه، و ان قال تعدت قتل؛ امام صادق (ع): اگر چهارنفر به زنا علیه مردی شهادت دهند و یکی از شهود از شهادت خود رجوع کند و بیان کند در شهادت دچار شک شده‌ام، دیه بر او واجب می‌شود و اگر به شهادت دروغ به صورت عمدی اقرار کند، کشته می‌شود» (صدر، ۱۴۱۷: ۴۴).

#### ۶- شرایط تحقق تسبیب از منظر حقوق جزا

تعریف سبب در میان حقوق دانان متأثر از تعاریفی است که فقها از سبب نموده‌اند. در تبیین تسبیب می‌توان گفت که: «تسبیب آن است که کسی وقوع جرم شود و خود مستقیماً مرتکب جرم نشود، اما اگر سبب هم نباشد، جرم واقع نشود.» در ترمینولوژی حقوق در تعریف سبب آمده: «هرگاه دو یا چند نفر موجب ورود خسارتی به دیگری شوند، آن‌که بین عمل او و خسارت حاصله واسطه‌ای نیست، او را مباشر گویند و دیگری (یا دیگران) که بین او و خسارت حاصله، عمل

آن فعل نمی‌بود، تلف پدید نمی‌آمد. بنابراین کسی که عمل او سبب وقوع جرمی گردد، در صورتی که علم و عمد داشته باشد، مسؤول خواهد بود (شیخ صدوق، ۱۴۴۷: ۳۳). تسبیب در شرکت در قتل با زمینه‌سازی یک شخص برای جنایت دیگری ایجاد می‌شود و به‌طور غیرمستقیم باعث مرگ مبنی‌علیه می‌شود، در این نوع قتل نیز تفاوتی میان مباشرت و تسبیب وجود ندارد و هر دو دارای مسؤولیت هستند. تسبیب در شرکت نیز دارای صورت‌های مختلفی است که به بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت:

۱- کسی در مسیر چاهی را حفر کند و شخص دیگر، مجنی‌علیه را داخل چاه پرت کند و کشته شود، شخص پرت‌کننده قاتل محسوب می‌شود. همچنین اگر کسی فردی را از بلندی پرت کند و قبل از به زمین خوردن شخص دیگری او را با شمشیر بکشد که قاتل کسی که پرت کرده، نیست، بلکه زنده قاتل است.

۲- اگر شهادت چهارنفر که به جرم شخص منتهی شود یا شهادت دونفر را تکرار که باعث قتل می‌شود، بعد از اجرای حکم دروغ بودن آن‌ها ثابت شود، شاهدان در هر مورد قصاص می‌شوند و قاضی حکم‌کننده مسؤول نیست، زیرا سبب قتل که شهادت دروغ شاهدان بوده، از مباشر قتل که حکم قاضی است، اقوی می‌باشد، البته در صورت آگاهی ولی دم از شهادت دروغ و با علم و قصد او را قصاص کنند، مباشر، یعنی ولی دم از سبب که شهود باشند، اقوی است و مباشر قصاص می‌شود. شیخ طوسی در این زمینه بیان می‌کنند: «زمانی که شهود از شهادتی که بیان کرده‌اند، رجوع کنند و بگویند که خطا کردیم، قصاص بر آن‌ها نیست و دیه‌ای خفیف از اموال آن‌ها واجب می‌شود، چون قصاص تنها با اعتراف آن‌ها واجب می‌شود و اگر به شهادت دروغ به صورت عمد اعتراف کنند و قصدشان قصاص عضو یا نفس بوده باشد، قصاص آن‌ها واجب می‌شود.» در این زمینه اختلاف وجود دارد، زیرا اگر شهود اعتراف کند که به دروغ شهادت داده‌ایم، دونفر به عمد و دونفر به خطایی بودن اعتراف کنند، افراد عامد قصاص می‌شوند، افراد خاطی نصف دیه را باید بپردازند، زیرا اعتراف به موردی نموده‌اند که باعث ضامن است.

در معبر عمومی چاهی حفر می‌کند و بدون نصب علائم بازدارنده آن را رها می‌کند و اتفاقاً عابری در آن بیفتد و بمیرد در این واقعه علت مرگ وجود چاه نیست، بلکه مسبب است. در مثال‌های اخیر چون اقدامات مرتکب به‌طور غیرمستقیم موجب مرگ منجی‌علیه می‌شود قتل به تسبیب محسوب خواهد شد.»

دکتر کاتوزیان در این خصوص می‌گوید: «در تسبیب، شخص به‌طور مستقیم مباشر تلف کردن مال نیست، مقدمات تلف را فراهم می‌کند، یعنی کاری که انجام می‌دهد که در نتیجه آن کار یا به علل دیگری تلف واقع می‌شود، مثل این که چاهی در معبر عموم می‌کند و دیگری را در اثر بی‌احتیاطی به آن چاه می‌افتد. در این مثال، مسبب به‌طور مستقیم مال را تلف نکرده و به‌عبارت دیگر زیان نزده است، ولی عرف ورود ضرر را منسوب به او می‌داند به همین جهت مسؤلیت دارد» (صادقی، ۱۳۹۳: ۱۱۷).

در تعریف دیگری از سبب گفته شده: «سبب عاملی است که از عدم وقوع تلف و جنایت لازم آید، لکن به‌وجود آن نیز وجود جنایت لازم نمی‌آید. بنابراین گرچه آن عامل علت جنایت نیست، اما مؤثر در وقوع آن است، مانند کندن چاه در معبر مردم، انداختن چیزی است که موجب لغزش زهگذران در مسیر می‌گردد، گذاشتن سنگ در راه، آلوده کردن غذای منجی‌علیه به سم و ...». همچنین در تعریف سبب آمده: «سبب عبارت از فعلی است که تا حدودی در پیدایی مسبب مؤثر باشد، همچنان که علت تأثیرگذار در پیدایی معلول است، ولی سبب به تنهایی قادر به ایجاد به ایجاد مسبب نیست، بلکه به‌وجودآمدن علت را آسان می‌کند.» باتوجه به تعاریف مختلفی که از سبب شده می‌توان گفت: سبب آن است که در وجود معلول است، با این تفاوت که سبب به تنهایی باعث ایجاد مسبب نمی‌شود، بلکه پیدایش علت را تسهیل می‌کند. در فرض صور مباشرت و تسبیب، در تحقیق جرم قتل، غالباً شخص یا اشخاص متعددی دخالت دارند؛ به همین دلیل ماده ۴۹۲ جنایت مستند به رفتار مرتکب را اعم از آن که به‌نحو مباشرت یا به تسبیب یا اجتماع آن‌ها انجام شود، موجب قصاص یا دیه می‌داند. برای شناسایی شخص مسؤول در فرضی که فقط با مباشرت یا تسبیب روبه‌رو باشیم، مشکلی ایجاد نمی‌شود، ولی آنجا که در وقوع قتل یا هر جنایتی مباشر

مباشر، واسطه شده است، سبب نامیده می‌شود» (شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ۳۲۸). در تعریف دیگری از سبب این چنین بیان شده است: «سبب هر امری است که موجب تلف به آن حاصل شود، ولی به علتی دیگر، به‌نحوی که اگر آن سبب نباشد، علت هم به‌وجود نمی‌آید و یا مؤثر واقع نمی‌شود و برخی دیگر گفته‌اند که سبب آن چیزی است که آن را فی‌الجمله اثری در تولید هست، مانند علت.» همچنین دکتر گرجی تسبیب را چنین تعریف می‌کند: «دیگر از موجبات ضمان، تسبیب است و آن؛ عبارت است از این که کسی که به‌طور غیرمستقیم و مع‌الواسطه موجب تلف مال دیگری گردد، اعم از آن که این موجب شدن، عمدی باشد یا غیرعمدی و اعم از آن که در اثر انجام فعلی باشد، مانند این که کسی دیگری را وادار به دزدی کند و یا در اثر ترک وظیفه‌ای، مانند مأمور انبار کالای تجارتي که در انبار را نبندد و دزد دستبرد زند یا متصدی نگهداری حیوان که از نگهداری و مهار کردن حیوان غفلت ورزد و حیوان مزرعه‌ای را تباہ کند، کسی را که موجب این نوع تلف گردد، سبب نامند.» ایشان در تعریف تسبیب از دید کیفری نیز می‌گویند: «تسبیب آن است که از فعل کسی نتیجه‌ای حاصل شود که آن نتیجه سبب کشتن شود، مثلاً کسی دیگری را حبس کند و او را از خوردن محروم دارد و محبوس به‌سبب گرسنگی و تشنگی بمیرد. در این مورد، قتل مستقیماً به گرسنگی و تشنگی مربوط است، لیکن این دو از حبس ناشی شده است. در مثال بالا می‌گوییم که حبس‌کننده مسبب قتل است...» و در جایی دیگر در تعریف سبب گفته‌اند: «در اصطلاح سبب، هم شرع و عرف یک راه را پیموده‌اند؛ کسی که بین عمل او و نتیجه مجرمانه واسطه‌ای وجود داشته باشد که بدون آن نتیجه مجرمانه محقق نخواهد شد. به‌عبارت دیگر عمل او تنها بعضی از اجزا اولیه علت جرم را به‌وجود آورده است، مانند کسی که نزد حاکم گواهی می‌دهد که فلان کس آدم کشته است و شهادت او سبب می‌شود علیه مشهود علیه حکم به کیفر صادر شود» (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۶: ۵۴).

در تعریف دیگری قتل این‌گونه تعریف شده: «مراد از ارتکاب قتل به تسبیب آن است که مرتکب با انجام اقداماتی به‌طور غیرمستقیم سبب وقوع قتل شود یا به‌عبارت دیگر تسبیب در قتل به عمداً دیگری را مجروح می‌کند، ولی زخم او کشنده نیست، بلکه زخم در اثر تماس با لباس آلوده، مجروح را به کزاز مبتلی کرده و باعث فوت وی می‌شود و یا این که کسی

مقایسه ماده ۲۷۲ ق.م.ا ۱۳۹۲ با تبصره ۲ ماده ۱۹۸ ق.م.ا ۱۳۷۰ در فهم این معنا مؤثر است:

ماده ۱۹۸ (تبصره ۲): «بیرون آوردن مال از حرز توسط دیوانه یا طفل غیرممیز و حیوانات و امثال آن، در حکم مباشرت است.»

ماده ۲۷۲: «هرگاه کسی مال را توسط مجنون، طفل غیرممیز، حیوان یا هر وسیله دیگری از حرز خارج کند، مباشر محسوب می شود.»

باتوجه به این که در ماده ۱۹۸، طفل و مجنون به چشم آمده اند، واژه «در حکم مباشرت» آمده است، ولی در ماده ۲۷۲، مجنون، طفل غیرممیز و ... به شمار نیامده اند و در نتیجه واژه «در حکم» حذف شده است. به هر حال حکم این صورت براساس ماده ۵۰۷ و مواد دیگر آن است که سبب ضامن می باشد. براساس این ماده که بلافاصله پس از ماده ۵۰۶ - که به تعریف تسبیب می پردازد - آمده است: ماده ۵۰۷: «هرگاه شخصی در معابر و اماکن عمومی یا ملک دیگری بدون اذن مالک، گودالی حفر کند یا چیز لغزنده ای در آن قرار دهد یا هر عملی انجام دهد که سبب آسیب دیگری گردد، ضامن دیه است، مگر این که فرد آسیب دیده با علم به آن و امکان اجتناب، عمداً با آن برخورد نماید، البته سبب هنگامی ضامن است که مقصر باشد.» مطابق ذیل ماده ۵۰۷ اگر فرد آسیب دیده با علم به گودال و چیز لغزنده و امکان اجتناب، عمداً با آن برخورد کند و آسیب ببیند، سبب ضامن نیست، چون جنایت در این فرض به سبب مستند نیست، زیرا مصدوم، بر ضرر اقدام کرده است. پرسش این که در فرض مباشرت، چه باید گفت، اگر «الف» به سمت «ب» تیراندازی کند و به رغم آن که می تواند خود را کنار بکشد، کنار نکشد و تیر به او بخورد و او کشته شود، آیا قتل «ب» به «الف» مستند است؟ در فرض اجتماع مباشرت و تسبیب، گاهی در وقوع جنایت، دو یا چند نفر به نحو مباشرت و تسبیب دخالت دارند، مثلاً کسی چاهی بکند و دیگری شخص ثالثی را در آن بیندازد. قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ و قانون مدنی براساس نظر مشهور فقها در اجتماع مباشر و سبب، مباشر را ضامن می دانند، مگر این که سبب اقوی باشد: ماده ۳۶۳ [ق.م.ا. ۱۳۷۰]: «در صورت اجتماع مباشر و سبب در

و سبب باشند، کدامیک مسؤول هستند؟ اکنون اگر با چند سبب روبه رو باشیم، آیا همه مسؤول هستند یا برخی؟ لازم است فروض بحث بررسی شود (طباطبایی بروجردی، ۱۴۱۳: ۲۱۸).

از ماده ۴۹۲ استفاده می شود که در محل بحث، سه صورت متصور می باشد: چون گاهی جنایت فقط به مباشرت واقع شده است، گاهی فقط به تسبیب و گاهی به اجتماع مباشرت و تسبیب، البته چون گاهی با چند سبب روبه رو هستیم، لازم است موضوع اجتماع اسباب را به طور جداگانه بررسی کنیم. در فرض مباشرت تنها، اگر جنایت فقط به مباشرت رخ می دهد، مباشر ضامن است، حال بر حسب این که قصد قتل داشته است یا کارش نوعاً کشنده بوده است یا خیر، به قتل عمد یا قتل غیرعمد محکوم می شود. باید تأکید شود که لازم نیست مباشر، مقصر باشد، در صورتی که مقصر نباشد و قصد جنایت نیز نداشته باشد، جنایت گاهی خطای محض به شمار می رود و به عهده عاقله است، پس در همه موارد (فعلی و بعدی) که می گوئیم جنایت به مباشر استناد دارد و ضامن است، استثنای ضامن عاقله در خطای محض باید مد نظر باشد. در فرض تسبیب تنها، این مسأله که اصلاً چنین فرضی (وقوع جنایت به تسبیب بدون وجود هیچ گونه مباشر) وجود دارد یا خیر، بیشتر دعوایی لفظی است و به دو نوع نگرش متفاوت منوط می شود؛ بی آن که ثمره ای فقهی و حقوقی بر آن مترتب باشد، زیرا مثلاً کسی که چاهی می کند و دیگری در آن می افتد و می میرد، اگر خود شخص را مباشر بدانیم و فرض تسبیب بدون مباشر را معقول ندانیم، طبیعتاً داخل در قسمت اجتماع تسبیب و مباشرت خواهد شد، ولی اگر این فرض را فقط تسبیب بدانیم، آن را باید رأساً بررسی کرد. همچنین اگر کسی دست و پای دیگری را ببندد و او را در کناری بگذارد و او بر اثر سقوط بهمن بمیرد، اگر سقوط بهمن را اصلاً در نظر نگیریم، فقط تسبیب مطرح می شود. در مورد کسی که دست و پای دیگری را می بندد یا او را در مکانی حبس می کند و او را از گرسنگی می میرد نیز وضعیت همین گونه است (عاملی، ۱۴۱۹: ۲۳۴).

پیرامون آن مد نظر نگارنده است. در این خصوص نظر مشهور فقها، ترجیح مباشر بر سبب با فرض تساوی تأثیر هر دو در ارتکاب قتل می‌باشد. به‌عنوان مثال مقدس اردبیلی (ره)، محمدحسن نجفی (ره) و امام خمینی (ره) از طرفداران این نظر می‌باشند. از سوی دیگر عده‌ای از فقها مانند صاحب ریاض، طباطبایی کربلایی و علامه رشتی مخالف با تقدم مباشر بر سبب و قائل به ضمان هر دو می‌باشند. به‌نظر نگارنده پیروی و تبعیت مطلق از یکی از دو نظر فوق موجه نمی‌باشد. در مصادیق امروزی باید قائل به تفصیل شد و نظری تلفیقی از هر دو نظریه فوق را بنا به شرایط موجود انتخاب کرد. تبیین و تشریح نظرات فقها و حقوق‌دانان در این خصوص و نقد پیرامون آن مد نظر نگارنده است. از منظر مشهور فقها، سببی که تأثیر آن مقدم بوده، ضامن است. به‌عنوان مثال در فرض مشهوری که کسی چاهی را حفر می‌کند و دیگری سنگی را در دهانه آن قرار داده و ثالثی با برخورد به سنگ درون چاه افتاده و می‌میرد، کسی که سنگ را گذارده، ضامن است. بعضی از فقها مانند علامه حلی در قواعد دلیل این حکم را استصحاب دانسته و می‌گویند: «وقتی که مجنی‌علیه به سنگ برخورد می‌کند، واضح سنگ ضامن خواهد بود و با افتادن شخص در چاه شک می‌کنیم که آیا مسؤولیت سبب اسبق از بین رفته یا خیر، پس استصحاب ضمان می‌شود.» در این خصوص باید گفت که نکته در اینجاست که از این استصحاب، انحصار افاده نمی‌شود، یعنی درست است که با استصحاب مسؤولیت واضح سنگ زائل نمی‌شود، اما این موضوع مانع آن نمی‌شود که دیگری (حافر) که در تلف سهم داشته ضامن نباشد - از طرفی آیت‌الله خوئی در مبانی تکمله‌المنهاج در مسأله ۲۷۲ بیان داشته: «دلیلی برای آن که چیزی غیر از ضمان برای هر دو می‌دانند، نیست، چراکه این عده اثر سبب اول را استصحاب کرده و بر سبب ثانی ترجیح می‌دهند، ولیکن در اینجا اصلاً مجالی برای قاعده استصحاب نمی‌باشد، چراکه برای سبب اول نمی‌توان هیچ اثری قبل از سبب دوم پیدا کرد، بلکه این اثر بر هر دوی آن‌ها مستند می‌باشد»، در نتیجه ضمان بر هر دو سبب در حد مساوی جاری است و هیچ دلیلی برای ترجیح سبب سابق بر لاحق نمی‌باشد - از طرفی می‌توان گفت که عرف در این گونه موارد تلف را مستند به کاری نمی‌داند که در اتلاف زودتر اثر کرده

جنایت، مباشر ضامن است، مگر این که سبب اقوی از مباشر باشد» (عاملی، ۱۴۱۳: ۱۱۴).

ماده ۳۲ [قانون مدنی]: «هرگاه یک نفر سبب تلف مالی را ایجاد کند و دیگری مباشر تلف شدن آن مال بشود، مباشر مسؤول است، نه مسبب، مگر این که سبب اقوی باشد، به نحوی که عرفاً اتلاف مستند به او باشد.»

این حکم در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با تغییرات اساسی بدین صورت منعکس شده است.

ماده ۵۲۶: «هرگاه دو یا چند عامل، برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب در وقوع جنایتی تأثیر داشته باشند، عاملی که جنایت مستند به اوست، ضامن است و چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد، به‌طور مساوی ضامن می‌باشند، مگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هریک به میزان تأثیر رفتارشان مسؤول هستند، در صورتی که مباشر در جنایت بی‌اختیار، جاهل، صغیر غیرممیز یا مجنون و مانند آن‌ها باشد، فقط سبب، ضامن است.»

از این ماده استفاده می‌شود که اجماع سبب و مباشر بر چهار قسم است: ۱- استناد جنایت تنها به مباشر؛ ۲- استناد جنایت تنها به سبب؛ ۳- استناد جنایت هم به مباشر و هم به سبب و تأثیر متفاوت سبب و مباشر؛ ۴- استناد جنایت هم به سبب و هم به مباشر و تأثیر یکسان این دو یا روشن نبودن میزان تأثیر هریک از آن‌ها است (کریمی و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۶).

### نتیجه‌گیری

ملاحظه می‌شود مشهور فقها در بحث اجتماع اسباب، به دلایلی مانند استصحاب، قضاوت عرف و ... قائل به مسؤولیت سبب مقدم در تأثیر می‌باشند. گرچه از طرف فقها و حقوق‌دانان نظریات مختلف دیگری مانند سبب عرفی، سبب اصلی، علت تامه، تساوی اسباب و ... مطرح شده است و هرکدام نظرات خود را مستند و مستدل بیان کرده‌اند، اما به نظر نگارنده در شرایط فعلی و مصادیق کنونی هیچ‌کدام از این نظریات پاسخگو نخواهد بود و باید با کارشناسی میزان تقصیر هریک از اسباب تعیین و حکم به ضمان به نسبت تقصیر مستدل به مبانی فقهی و حقوقی صادر نمود. تبیین و تشریح نظرات فقها و حقوق‌دانان در این خصوص و نقد

- است، لذا به نظر نگارنده استفاده از نظر عرف کارشناسی راهگشاتر می‌باشد.
- ملاحظات اخلاقی:** در این پژوهش تمامی ملاحظات اخلاقی رعایت گردیده است.
- تعارض منافع:** نگارش این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.
- سهام نویسندگان:** در این پژوهش، سهم نویسندگان برابر بوده است.
- تشکر و قدردانی:** ابراز نشده است.
- تأمین اعتبار پژوهش:** این پژوهش بدون تأمین مالی انجام گرفته است.
- منابع و مأخذ**
- انصاری، مرتضی (۱۳۸۷). *المکاسب*. ترجمه و توضیح: محمد مسعود عباسی، تهران: دارالعلم.
- آقایی‌نیا، حسین (۱۳۹۵). *حقوق کیفری اختصاصی جرایم علیه اشخاص*. تهران: میزان.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۱). *ترمیمولوژی حقوق*. تهران: گنج دانش.
- حاجی ده‌آبادی، احمد (۱۳۸۷). *قواعد فقه جزایی*. قم: مؤسسه زیتون.
- حاجی ده‌آبادی، احمد (۱۳۹۲). *شرکت در جرم، در قانون مجازات اسلامی*. تهران: میزان.
- حاجی ده‌آبادی، احمد (۱۳۹۶). *جرایم علیه اشخاص (قتل)*. تهران: میزان.
- حبیب حسنی، محمود (۱۳۸۶). *رابطه سبیت در حقوق کیفری*. ترجمه سیدعلی عباس‌نیای زارع، مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۲). *وسائل الشیعه*. بیروت: مؤسسه دار احیاء التراث العربی.
- حسینی جرجانی، سیدامیر ابوالفتوح (۱۴۰۴). *آیات الأحکام*. چاپ اول، تهران: نوید.
- حسینی همدانی، سیدمحمدحسین (۱۴۰۴). *انوار درخشان*. تهران: کتابفروشی لطفی.
- حسینی یمین، سیدمجتبی (۱۳۹۰). «تحلیل جرم‌انگاری و کیفرگذاری امساک و دیده بانی در پرتو قاعده حرمت اعانت بر اثم و نظریه معاونت در جرم». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- حکمت‌نیا، محمود (۱۳۸۶). *مسئولیت مدنی در فقه امامیه*.
- خوانساری، سیداحمد بن یوسف (۱۴۰۵). *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*. چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خویی موسوی، سیدابوالقاسم (۱۴۲۲). *مبانی تکمله المنهاج*. قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی.
- خوئی، ابوالقاسم (۱۳۹۶). *مبانی تکمله المنهاج*. قم: دارالهادی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). *المفردات فی غریب القرآن*. چاپ اول، دمشق: دارالعلم الدارالشامیه.
- راوندی، سعید بن هبه‌الله (۱۴۱۷). *فقه القرآن*. قم: مؤسسه آیه الله مرعشی نجفی.
- زراعت، عباس (۱۳۹۳). *شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی*. تهران: میزان.
- سبزواری، سیدعبدالأعلی (۱۴۱۳). *مهذب الأحکام*. چاپ چهارم، قم: مؤسسه المنار.
- سبزواری، عبدالاعلی (۱۴۱۳). *مهذب الاحکام*. قم: مؤسسه دارالهجره.
- سبزواری، علی بن محمد (۱۳۷۹). *جامع الخلاف و الوفاق*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- سپهوند، امیرخان (۱۳۸۶). *حقوق کیفری اختصاصی (۱)* // جرایم علیه اشخاص. با همکاری حمید عسکری پور، چاپ اول، تهران: انتشارات مجد.

- شامبیانی، هوشنگ (۱۳۹۲). *حقوق جزای اختصاصی*. جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات مجد.
- شامبیانی، هوشنگ (۱۳۹۲). *حقوق جزای اختصاصی*. جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات مجد.
- شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۴۲۱). *من لایحضر الفقیه*. تهران: نشر صدوق.
- شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۴۴۷). *المقنع*. قم: مؤسسه امام هادی (ع).
- شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰). *النهاییه فی مجرد الفقه و الفتاوی*. بیروت: دارالکتب العربی.
- صادقی، محمدهادی (۱۳۹۳). *حقوق جزای اختصاصی (۱)*. چاپ بیستم، تهران: میزان.
- صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۴۱۶). *هدایه العباد*. قم: دارالقرآن الکریم.
- صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۴۱۷). *جامع الاحکام، حضرت معصومه (س)*. چاپ چهارم، قم: بی‌نا.
- صدر، محمدباقر (۱۴۱۷). *بحوث فی علم الاصول*. قم: مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی.
- طباطبایی بروجردی، آقا حسین (۱۴۱۳). *تقریرات ثلاث*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳). *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۹). *فوائد القواعد*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- قیاسی، جلال‌الدین (۱۳۹۰). *تسبیب در قوانین کیفری*. تهران: بی‌نا.
- کریمی، امیرمحمد و دیگران (۱۳۹۵). «معاونت در قتل عمدی؛ از منظر فقه جزایی و حقوق موضوعه». *مطالعات فقهی و فلسفی*، ۴(۱۴): ۷-۲۹.
- محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۸۷). *قواعد فقه*. تهران: مرکز نشر سلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۸۲). *جرایم علیه اشخاص*. تهران: میزان.
- ولایی، عیسی (۱۳۹۱). *جرایم و مجازات‌ها در اسلام*. تهران: مجد.
- ولیدی، محمدصالح (۱۳۸۱). «بررسی و تبیین صور شرکت در قتل و فروع آن در فقه و قانون مجازات اسلامی». *ددرسی*، ۳۳: ۱۷-۲۱.